

تاریخ قدیم آذربایجان (اردبیل و تبریز) میرزا احمد تبریزی

با تعلیقه و حواشی: هادی هاشمیان

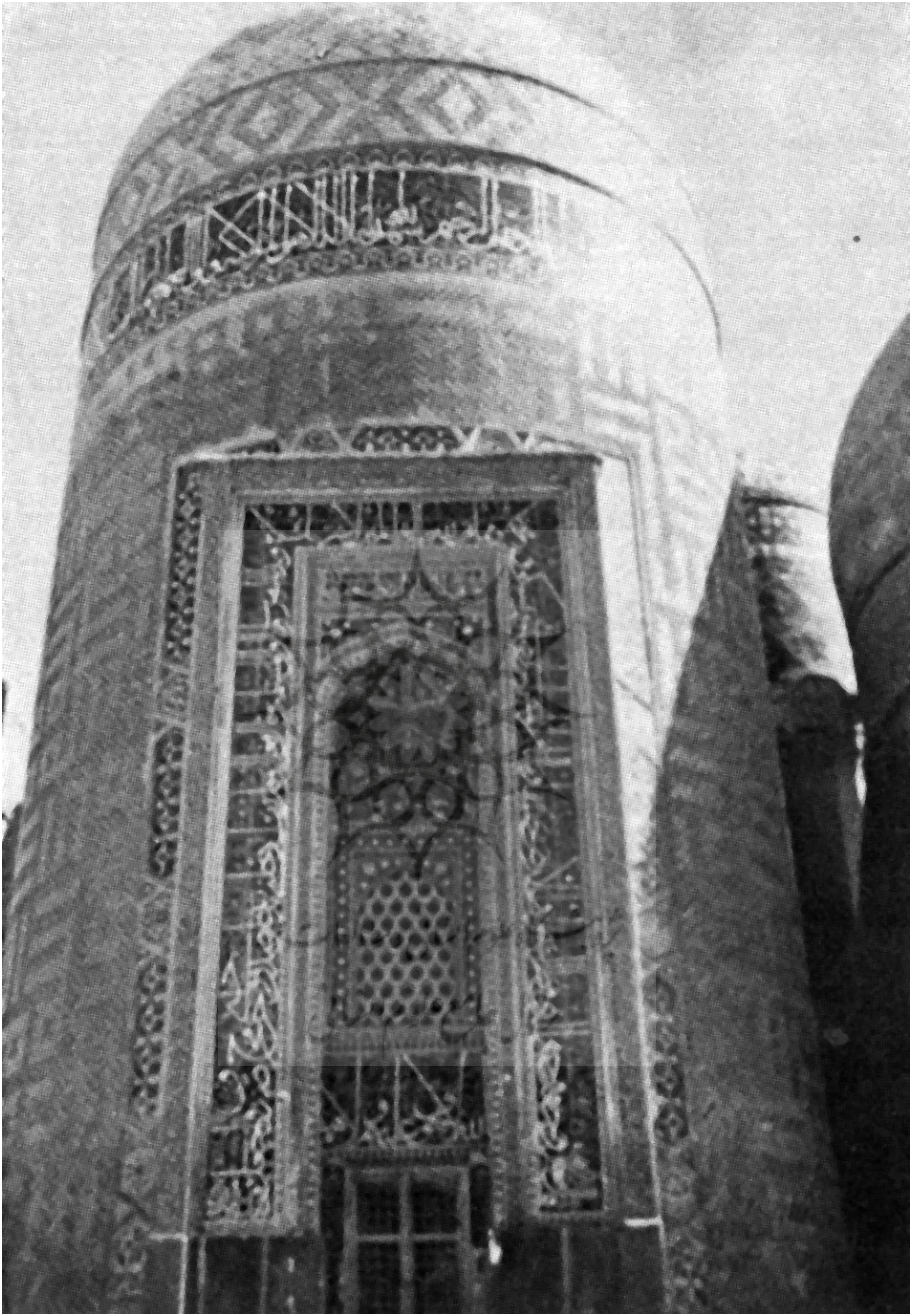
میرزا احمد تبریزی ملقب به (وحید الاولیا) در رساله‌ی بنام «تاریخ قدیم آذربایجان» که شامل اردبیل و تبریز می‌باشد، با اشاره به اوضاع جغرافیایی و تاریخی، مطالب سودمندی را به رشته تحریر درآورده است و کوشش کرده با شیوه‌ای جامع و مختصر خواننده را با گذشته تاریخ آذربایجان، آشنا بکند. این رساله در سال ۱۳۰۴ ق نوشته شده و در سال ۱۳۲۹ ق به قطع جیبی در ۴۸ صفحه در تبریز به چاپ رسیده است. نظر به اهمیت رساله، چون بسیار کمیاب و در دسترس عموم علاقه‌مندان قرار نداشت، اقدام به چاپ آن با تعلیقات اینجانب در فصلنامه وزین «بهارستان» شد.

تاریخ آذربایجان (اردبیل و تبریز)

چون قسمت تاریخ آذربایجان در کتب تواریخ مخالف به یکدیگر و قسمت آن نامعلوم بود، پس این بنده احمد تبریزی بعد از زحمت بسیار به کتب مزبوره تاریخ، اصل آن را بدست آورده که در واقع خیلی خواندنی و شنیدنی است، ترقیم گردید.

فهرست آن بدین قرار [است]: احوالات شهر اردبیل بنای و تعمیر، وضع اهالی آذربایجان و آبادی آن، زلزله شدید شهر تبریز و خرابی کل آن، مساجد، عمارات، باغات، بنای استخر شاه، مزارات و سلطنت شاهان قدیم تبریز.

اردبیل [از] مشهورترین شهرهای آذربایجان و قبل از فتح اسلام دارالحکومه آذربایجان بود. طولش هشتاد درجه و عرضش سی و شش درجه و سی و سه دقیقه از اقلیم رابع و از سمت راست بلوک چای در یک صد و چهل هزار زرعی در طرف مشرق تبریز است. مقبره^۱ شیخ صفی الدین، «قدس سره» و بعضی از اولاد او در این شهر می‌باشد. الحال قلعه^۲ دارد، موسوم به نارین قلعه^۱ که در زمان سلطنت خاقان مغفور فتحعلی شاه، نواب نایب السلطنه مبرور، عباس میرزا به سر کاری یک نفر از صاحب منصبان فرانسوی که با جنرال قاروان سفیر فرانسه که از جانب ناپلئون اول آمده بود، بنا نهاده [است]. کتابخانه اردبیل معروف دنیا^۳ و اغلب کتب به زبان عربی و قلیلی از آن فارسی و ترکی و جلدهای آن غالباً طلا و نقره بوده، اما حالا چیزی از آن باقی نمانده [است]. در سنه^۴ هزار و صد و پنجاه و نه هجری^۳ برای نادر شاه افشار تشریفات تاجگذاری در اردبیل به عمل آمده [است]. چون اردبیل جائی واقع شده که راه طهران و تفلیس و تبریز و بادکوبه و گیلان و دربند از آن جا است، تجارتخانه^۵ معتبری است. تقدس اهالی این شهر به درجه‌ای است که مطلقاً در آن شرب خمر نمی‌شود، بلکه ارامنه که در آن بلد ساکنند، قادر به صرف هیچ مسکر نیستند. و مردم ایران از جاهای دور و دراز و بلاد بعیده، به زیارت بقعه^۶ متبر که جناب شیخ صفی الدین می‌آیند. چندین مسجد و مدرسه در حوالی این بقعه بوده که درهای طلا و نقره داشته‌اند. در ضریح مطهر مرقد شیخ مغاتم^۷ در چهار گوشه، کردهای طلا نصب کرده‌اند. فنادیل طلا و نقره از سقف گنبد، آویخته شده است. اسم قدیم اردبیل اربلا^۸ بوده [است]. در سقف کتابخانه بقعه^۹ مبارکه که گنبد مانند، ساخته شده، قدهای چینی بسیار بزرگ کار چین گذاشته‌اند. آشپزخانه^{۱۰} بقعه^۹ مبارکه از قدیم، روزی هزار نفر را غیر از خدمه غذا می‌دادند و روزی سه مرتبه غذا می‌دادند. و مخارجی که دیوان به این آشپزخانه می‌داد، روزی پنجاه تومان بود و مساوی این نیز از نذورات که مردم می‌آورده‌اند، عاید می‌شد. وقت غذا طبلی قرار بوده که برای اخبار می‌زدند. قبور معروفه که در اردبیل است، مرقد شیخ صفی، قبر شیخ صدرالدین موسی^{۱۱} خلف و جانشین شیخ صفی «قدس سرهما»، قبر شیخ زین الدین پسر سید صدرالدین، قبر سلطان حیدر شهید^{۱۲} پسر سید زین الدین، قبر سید، حیدر پسر سلطان حیدر، قبر شاه اسمعیل، پسر سید حیدر، شاه طهماسب پسر شاه اسمعیل، قبر شاه اسمعیل^{۱۳} [ثانی]، قبر اسمعیل میرزا و حمزه میرزا و شاه عباس اول^{۱۴} برادر و پسرهای شاه محمد خدابنده [می‌باشد]. اسم قدیم اردبیل آذر بهمن بوده [است]. یکی از محسنات این شهر این است که دامنه^{۱۵} کوهی که در سمت جنوب واقع است و این کوه مانع است از این که بادهای گرم پر سمیه در یای خزر در این شهر بوده باشد. در عهد سلاطین صفویه این شهر ملجأ و پناه عامه^{۱۶} مقصّرین مملکت ایران بوده، هر که هر جا تقصیر بزرگ می‌نمود که بیم جان داشته به این شهر می‌گریخت. و در بقعه^{۱۷} مبارکه شیخ صفی بست می‌نشست و در امان بود. یک تایی نعلین شریف حضرت نبوی، صلی الله علیه و اله، زینت اقربای قطعه^{۱۸} متبر که است. بعضی از علما منسوب به این شهرند، از جمله مرحوم ملا احمد مقدس اردبیلی است.

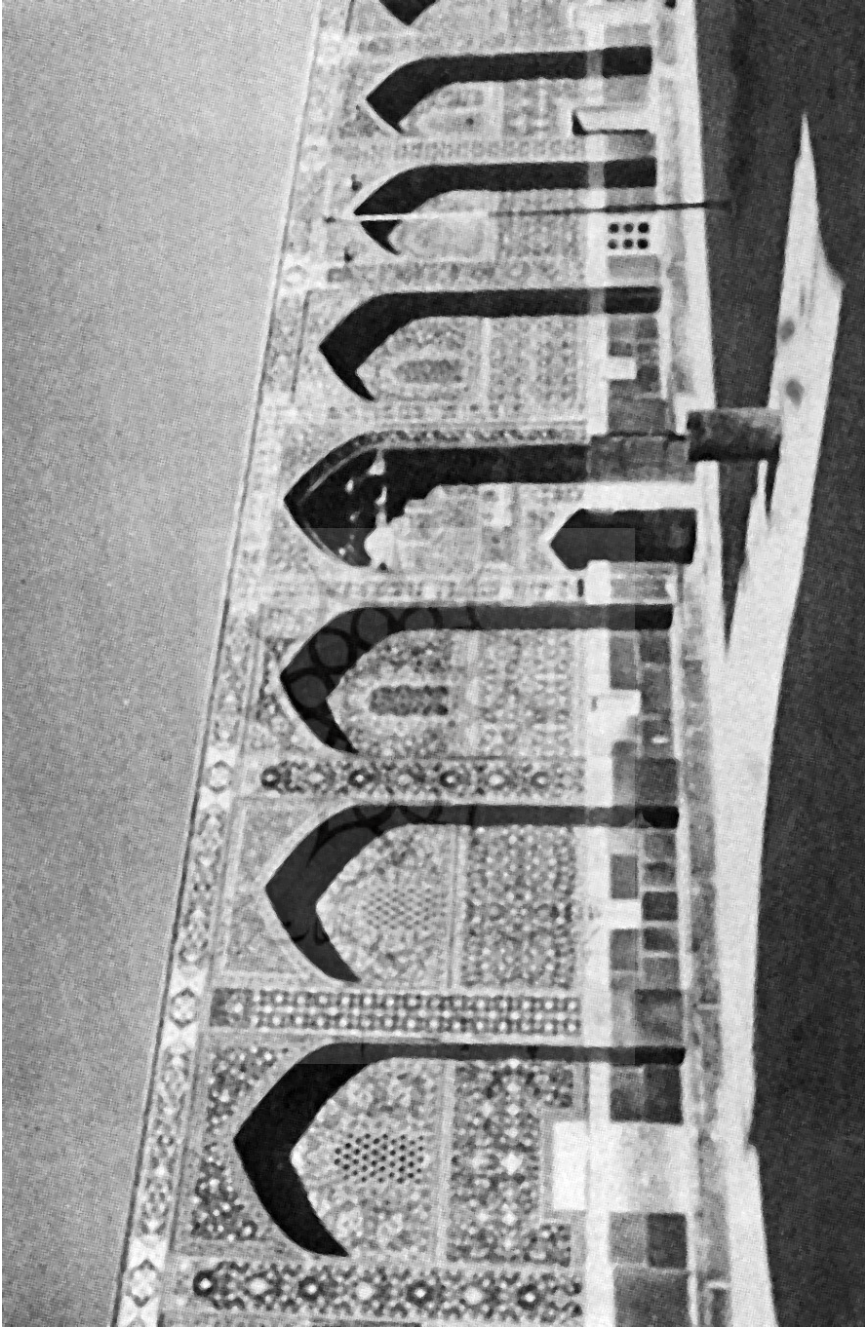


پیام بهارستان / د ۲، س ۱، ش ۴ / تابستان ۱۳۸۸

گنبد «الله الله» بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی



گنبدهای «حرمخانه» (مقبره شاه اسمعیل) و «الله الله»

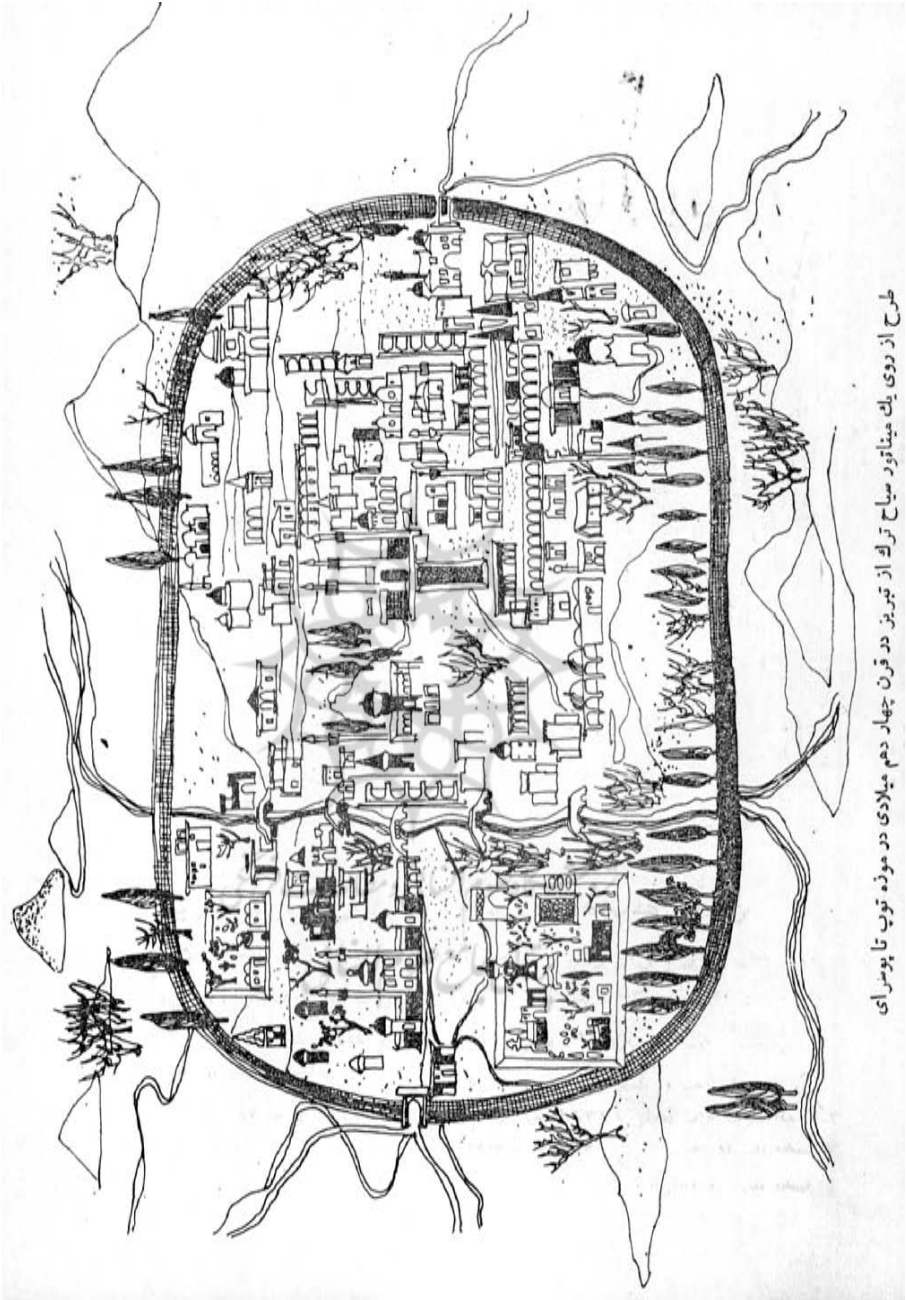


ضلع غربی صحن قندیلخانه بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی

آذربایجان

صاحب معجم البلدان گوید که آذربایجان را با لغت چندین قسم خوانده‌اند که در ذکر آن حاجتی نیست آذربایجان از اقلیم خامس است و طولش هفتاد و سه درجه و عرضش چهل درجه است. ابن مقفع گوید: آذربایجان نامیده شده است به اسم آذرباد، ابن ایران اسود ابن سام ابن نوح (ع).

به عقیده دیگری به اسم آذرباد ابن بیور، موسوم گردیده است. بعضی گفته‌اند که آذر به لغت پهلوی آتش است و بایگان به معنی حافظ و خازن است و در این صورت به معنی آتشکده و نگهدارنده آتش است. و این اقرب به صحت است زیرا که در نواحی آذربایجان آتشکده بسیار است. و حدّ آذربایجان از مشرق زنجان و از مغرب بردعه است. و متصل می‌شود حدّ آن از جهت شمال به بلد دیلم و طارم. و مملکت وسیع آن مشاهیر بلد، و آن یکی تبریز است که الان دارالحکومه و بزرگترین بنا شهر این مملکت است و سابقاً دارالحکومه آن مراغه بوده است. و از شهرهای آذربایجان خوی و سلماس و رضائیه و اردبیل و مرند و غیر از اینها بلاد بسیار از آذربایجان هست. و این قطعه زمین قطعه‌ای است بزرگ و مملکتی است عظیم که اغلب آن کوهستان است. و در این مملکت قلاع کثیره می‌باشد. فایده و منافع آن بسیار و فواکه آن زیاد پر منافع و دلکش می‌باشد. و میاه جاریه و چشمه‌سارهای آن زیاده و از آبهای روان و عیون این مملکت باشد. و مسافر در این اراضی محتاج به حمل آب نیست؛ زیرا که هر جا پا گذارد، در زیر اقدام او آب سرد و گوارای خوب است. مردم این مملکت با صباحت و لطیف پوستند و زبان مخصوص دارند که آن را آذریّه می‌گویند. مردمان سهل القبول خوش معاشرتی دارد، در این عهد در تصرف سلطان جلال‌الدین ابن سلطان محمد خوارزمشاه است. و در عهد خلیفه دویم عمر بن خطاب لشکر اسلام این مملکت را فتح کرد. وقتی که مغیره [بن شعبه] را این خلیفه، والی کوفه کرد، فرمانی به همراهی او برای خلیفه ابن الیمان فرستاد و او را مورد تسخیر و تصرف آذربایجان نمود، نامه عمر در نهاوند به حذیفه [بن الیمان] رسیده با لشکر جزّار رو به آذربایجان نهادند، چون به اردبیل که یکی از بلاد آن مملکت است رسیدند، و اهالی آذربایجان در سراب و میانج و خلخال و غیره جمع شده، چند روز جنگ سخت با لشکر اسلام کردند، آخر کار به صلح انجامیده، هشتصد هزار درهم که تقریباً معادل هشتصد هزار تومان است به حذیفه دادند که لشکر دست از قتل و نهب و اسرا بکشند و آتشکده‌ها را خراب نکنند و متعرض و مانع نشوند که آداب مذهبی خودشان را معمول دارند، خاصه در اعیاد رسومی که دارند، واضح و آشکار نمایند و ظاهر رقص و شادی کنند. پس از استقرار این صلح، حذیفه لشکر به مغان و گیلان و آن دو جا را نیز مقهور کرده، خرابی برای ایشان مقرر و صلح نمود. بعد عمر، حذیفه را معزول و عتبه ابن فرقد [السلمی] را به جای او منصوب کرد و عتبه از راه موصل به آذربایجان آمد. و مردم اردبیل را کماکان مطیع و اهالی بعضی نواحی دیگر را یاغی دیده، مجدداً به آنها مقاتله نموده، غالب شده و غنیمت بسیار عاید او گردید. و پسر عتبه نیز در این سفر با پدر بود. و اقدی گوید: مغیره ابن شعبه آذربایجان را در سال ۲۲ هجرت مسخر کرده، مالیات بر آن بست. ابو منذر هشام بن محمد از ابو مخنف روایت کرده، گوید: مغیره آذربایجان را در سنه ۲۰ هجری فتح کرده و چندی نگذشت که یاغی شدند، مجدداً اشعث بن القیس الکندی [به آذربایجان تاخته، قلعه آنها را مفتوح



طرح از روی يك میناؤورد سیاح ترك از تعمیرت در قرن چهار دم میلادی در موزه توب تا پوسرای

و به همان شرایطی که مغیره با ایشان صلح کرده، بود، او نیز صلح کرده و آن صلح تاکنون باقی است. و بعضی از مورخین گفته‌اند بعد از آن که مشرکین نهانوند متهم شدند، لشکر به اوطان خود مراجعت کردند. و نماند با حدیفه، مگر لشکر کمی و با این لشکر آذربایجان را فتح کرد و پس از گرفتن هشتصد هزار درهم با اهالی صلح کرد و هنگامی که عثمان، ولید ابن عتبه ابن فرقد را حکومت کوفه داد، عتبه حدیفه را عزل کرد، پس اهل آذربایجان شورش نمودند و یاغی شدند. ولید در سنه ۲۵ هجری به ایشان جنگ کرده، ایشان را مقهور و مطیع کرد. و سردار لشکر ولید در این فتح، عبدالله ابن احسن بود که در مغان به غارت و اسیری پرداخته، غنیمت زیاد یافت و بعد به شرایط صلح حدیفه، با ایشان صلح کرد. نزهة القلوب می‌نویسد: بلاد آذربایجان نه تومان است و بیست و هفت شهر دارد. هوای اکثر مواضع به سردی مایل و بعضی جاها معتدل، حدودش با عراق عجم و گرجستان و کردستان پیوسته، حقوق دیوانی آذربایجان در عهد سلاجقه و هزار تومان بوده [است].

سبلان

ساوالان کوهی است مرتفع در نزدیکی اردبیل و آتش‌پرستان او را به نامی می‌نامیده‌اند که معنی آن مکان شریف^{۱۰} است. بعضی از مورخین قدیم گفته‌اند: فریدون وقتی که تاج سلطنت ایران را به او عرضه داشتند، در تک دامنه آن کوه به عبادت مشغول بود، گبرها غالباً در دامنه کوه ساوالان عبادت می‌کردند. بعضی گویند: چون آذربایجان مولد زردشت است به این اسم موسوم شده [است] و آذربایجان طولش از بادکوبه الی خلخال نود و پنج فرسخ و عرض پنجاه و پنج فرسخ [است]. دریای کوچک نزد ارومیه دارد که تقریباً دوپست فرسخ سطح مربع آن است. از طرف شمال محدود به خاک روس و از طرف مغرب به خاک عثمانی و از جنوب به عراق و از شمال مشرق به گیلان و ساحتی سپاه خیز است. ایلات و احشام گله گوسفند و گاو نگاه دارند و منافع زیاد می‌برند. در اغلب از چمنها، ایلات ایلخی هم می‌دارند. انواع حبوبات در اراضی آن به عمل می‌آید. دو کوه بلند دارد، سبلان و سهند، که سبلان در غربی اردبیل و سهند نزدیک تبریز است. و اغلب کوهستان این مملکت را برف است. آب‌هایی معدنی در این ایالت بسیار دارند. قدیماً که در تواریخ یونانی و روس ضبط است، همین آذربایجان است. محصول عمده این مملکت گندم، جو، برنج، ذرت، زعفران، خشخاش، توتون، کتان، پنبه است. شهرهای معروف آذربایجان که بعضی قدیم بوده و برخی الآن هست: تبریز، اردبیل، مراغه، رضائیه، خوی، سلماس، ساوجبلاغ، قراجه داغ، خلخال، اشنویه، اهر، دهخوارقان، مرند، اوجان [بستان آباد]، میانج، گرمرو و غیره.

دارالسلطنه تبریز

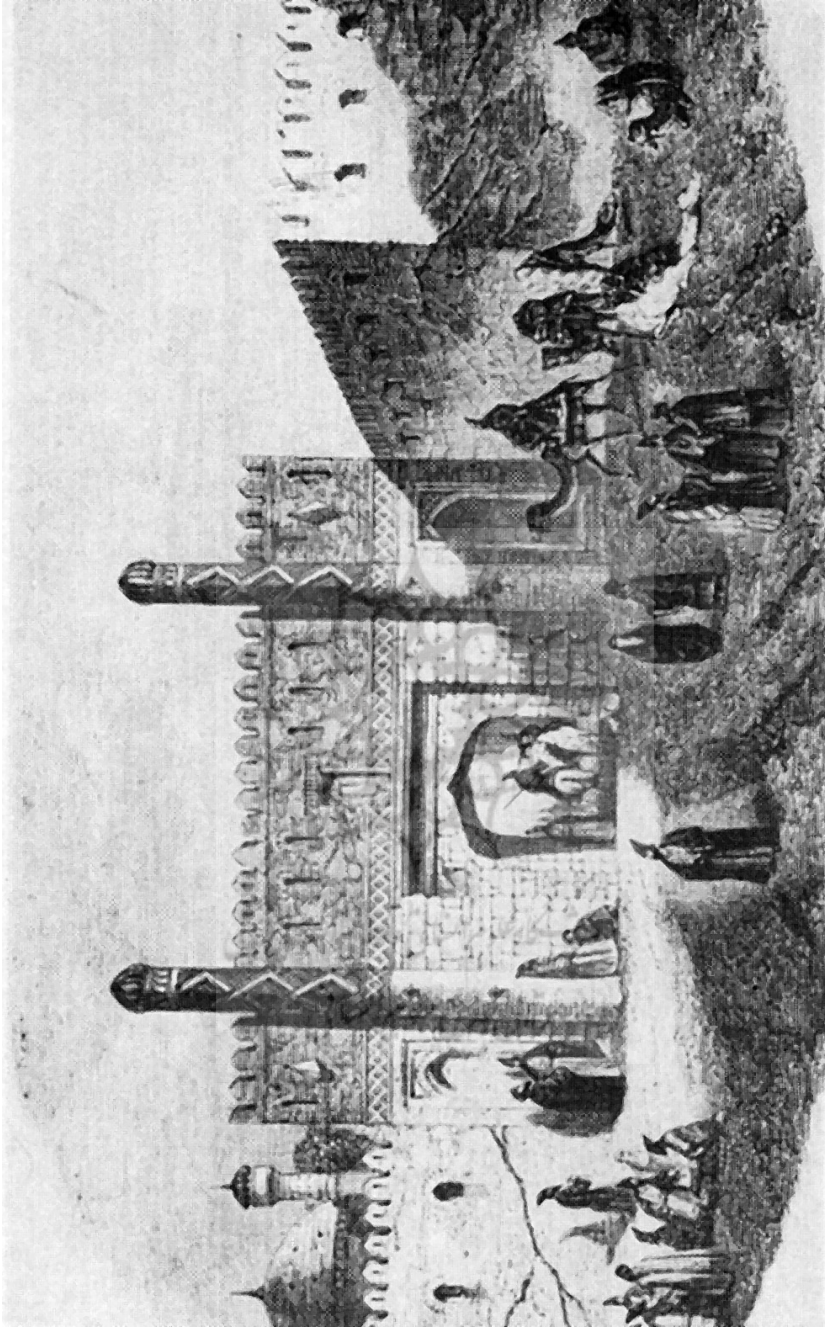
ابوسعید، ضبط کرده است: [تبریز] مشهورترین شهرهای آذربایجان و شهر محمود قشنگی است و قلعه محکمی دارد، ارگ که با گچ و آجر ساخته‌اند. نهری از وسط این شهر می‌گذرد و باغات زیاد در اطراف این شهر است و میوه‌جات آن ارزان و بهتر. صاحب تاریخ می‌گوید: در سنه ۶۱۶ هجری^{۱۱} که در تبریز

بودم، هشت من بغدادی میوه را به نصف گندم حبه طلا می‌فروشدند. عمارات حکومت تبریز را با آجر قرمز منقش بنا کرده‌اند و بسیار محکم [است]. طول این شهر هفتاد و سه درجه و عرض آن سی و هفت درجه و نیم است. در زمان متوکل عباسی پس از آن که آذربایجان را مستخر کرد، در تبریز قرار گرفت و آن وقت تبریز فقط یک قریه بود. پسر [و جناب بن] رواد^{۱۲} و سایر پسرهای او در آن عمارت ساختند. کم‌کم مردم با ایشان بدان جا آمده، منزل گرفتند و از آن وقت رو به آبادی گذاشت. چند قسم پارچه ابریشمی در این شهر می‌بافند، خیلی پر قیمت. و اطلس و سایر منسوجات در این شهر به عمل می‌آورند که حمل به بلاد شرقی و غربی می‌فرستند.

در سنه ۶۱۸ هجری لشکر مغول به آذربایجان تاخته، اهل تبریز اموال زیادی به ایشان داده، ایشان هم قتل و غارت بی‌اندازه کردند، آخرتاً کار به صلح گذشت و از شر ایشان ایمن شدند. جماعتی از اهل علم منسوب به این شهرند.

زلزله تبریز

حمدالله مستوفی گوید: تبریز از اقلیم چهارم است و شهری اسلامی و موسوم به بقعة الاسلام است. و از بناهای زبیده خاتون زوجه هارون الرشید و آن را در سال صد و هفتاد و پنج هجری ساخت. و بعد از شصت و نه سال در سال دویست و چهل و چهارم در عهد متوکل عباسی، زلزله شدید آن شهر را خراب کرد و خلیفه آن را دوباره آباد نمود. و بعد از صد و نود سال در چهاردهم صفر چهار صد و سی و چهار^{۱۳}، باقی به کلی خراب شد. زلزله شدید تبریز در سال ۴۳۴ هجری که ۱۴ صفر المظفر، زلزله شدیدی واقع شد. در مجمع [ارباب] المالک قاضی رکن‌الدین جوینی مسطور است که در آن وقت ابوطاهر منجم شیرازی در آنجا بود و حکم کرد که در آن شب بیرون روند، آن شهر به زلزله خراب خواهد شد. و حکام مردم را از شهر بیرون بردند که تا زیر خاک هلاک نگردند. و آن حکم منجم، راست آمد و آن شب آن شهر به کلی خراب شد. و تقریباً چهل هزار نفر در آن واقعه هلاک شدند. و [امیر و هسودان] ابن محمد [ابن] روادی، الازدی که در آن وقت از جانب قائم، خلیفه و حاکم آن دیار بود، در سال چهارصد و سی و پنج به اختیار منجم مذکور به طالع برج عقرب، بنیاد عمارت تبریز کرد، و منجم مذکور مبالغه کرده است که من بعد تبریز را از زلزله خرابی نخواهد بود و خطر سیل او را هست، ولی خرابی از زلزله نیست. و همان مسجد بزرگ در [مدرسه] طالیبه با تعلیم منجم مذکور در برج عقرب به شکل عقرب بنا کرده‌اند، هر وقت زلزله باشد به آن مسجد خرابی عاید نشود. از عصر آن منجم تا حال زلزله بسیار با شدت تمام شده، ولی خرابی عظیمی رو نداده، حکم او راست آمده است. دور باروی تبریز شش گام بوده است و ده دروازه دارد.^{۱۴} و در عهد مغول چون این شهر دارالملک شد، خلائق در آنجا جمع شدند و در بیرون شهر عمارت کردند، تا به مرتبه که بر در هر دروازه، زیاده از شهر اصلی آبادانی شد. غازان خان آن را باروئی کشید، چنانچه تماماً باغات و عمارات حوالی و ادیه‌ها و ویلان [بیلان] کوه و سنجران داخل آن بار او بود. و قبل از آن این بارو تمام شود، غازان خان درگذشت. دور با روی غازان خانی، بیست و پنج هزار کام است و شش دروازه دارد. و خارج باروی غازان



دروازه قدیم تبریز از کتاب دونکور

خان در موضعی که موسوم است شهرچه ساخت برای مقبره خود و در آنجا عمارت عالی بنا کرد که در تمام ایران نظیر آن یافت نشود.^{۱۵} و بر بالای شهر، وزیر سعید خواجه رشید الدین به موضع ولیان کوه داخل بارو، شهرچه دیگر ساخته، نام آن را ربع رشیدی کرده، در او عمارات عالی فراوان بنا کرد و پسرش وزیر غیاث‌الدین محمد رشیدی بر آن عمارت بسیار افزود.^{۱۶} [گفتار حمدالله مستوفی]: و وزیر خواجه تاج الدین علیشاه جیلان تبریزی در خارج محله نارمیان مسجد جامع بزرگی ساخته که صحنش دویست و پنجاه گز و در صفحه‌ی بزرگ که از صفحه ایوان کسری که مداین است بزرگتر بود در آن بنا نهاد، ولی چون در عمارتش تعجیل کردند، استحکامی نیافته، خراب شد و فرود آمد. این مسجد همان مسجد سبز در خیابان می‌باشد.^{۱۷} شهر تبریز باغات بسیار دارد و آب مهران رود^{۱۸} که از کوه سهند می‌آید و نهصد و چند کاریز که ارباب ثروت اخراج کرده‌اند که در آن باغات صرف می‌شود و هنوز کافی نیست. هوای تبریز به سردی مایل است و آبش گوارا. غله و سایر حبوبات به غایت نیکو می‌آید. و میوه‌هایش به غایت خوبی و بسیاری ارزانی بود. مردم تبریز سفید چهره و خوب صورت باشند. و اکثر ایشان شافعی مذهب و از مذاهب و ادیان دیگر بشمارند. و در معاشرت به غایت لطیف و شیرین سخنی و صاحب جمال هستند. و فقیر و غنی آنجا خالی از کسب نیست. و در آن دیار متمول بسیار است. مخالفان در حق ایشان گفته‌اند؛

شعر

هرگز نبود به طبع تبریزی دوست
مغزند همه جهان و تبریزی پوست
آن را که به دوستی نیابی صادق
گر نیز غریب است که تبریزی خوست

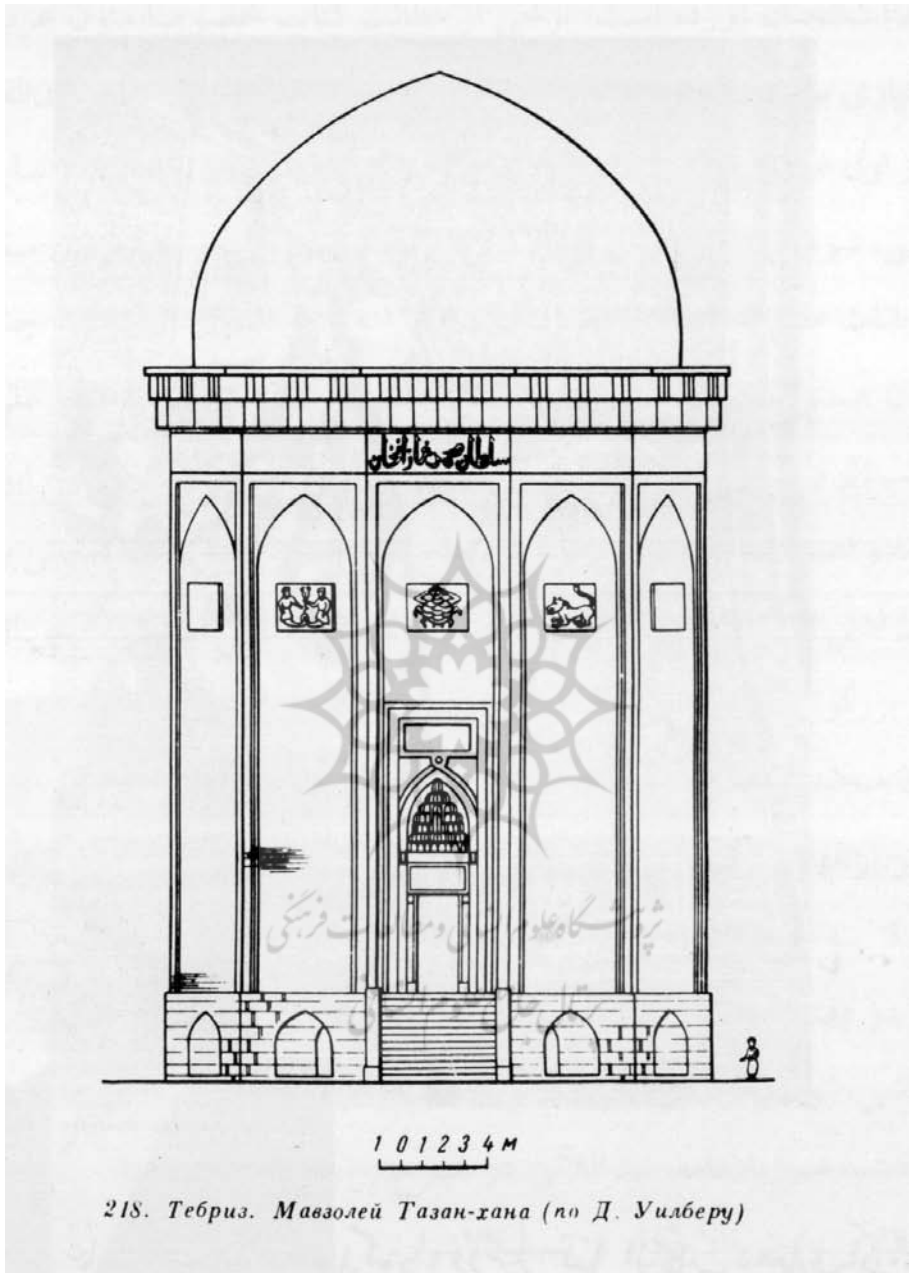
پس مولانا خواجه همام تبریزی در جواب گفته:

تبریز نکو و هر چه ز آن جاست نکوست
مغزند مپندار تو ایشان را پوست
با طبع مخالفان موافق نشوند
هرگز نشود فرشته با دیوان دوست

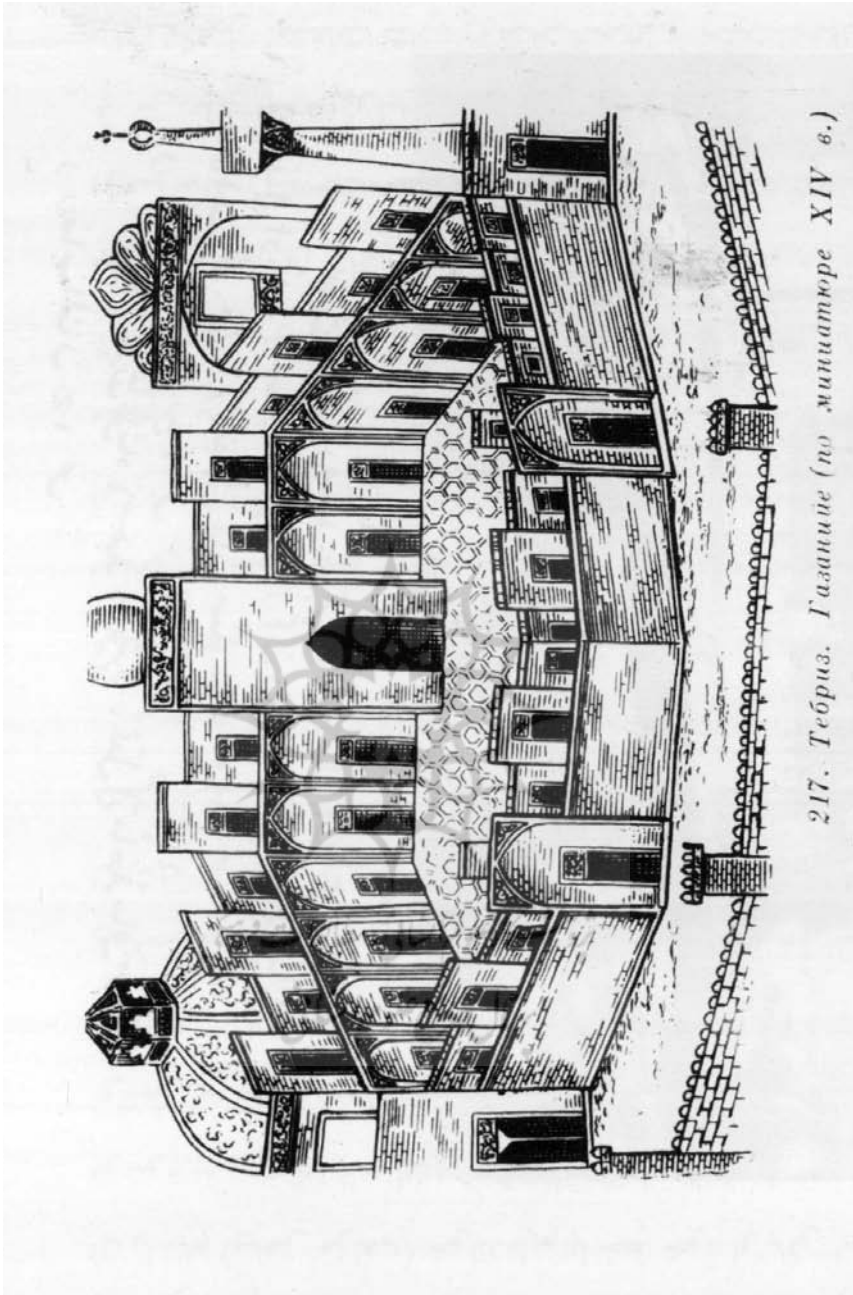
مؤلف این دو رباعی را گفته است:

تبریز بهشت است و گروهش چون حور
حوری بود از لطف و ز بد فعلی دور
با ناکس و ناجنس نیامیزند
زیرا نشود جمع به هم تنن و بخور

و در تبریز فراوان متبرکه بسیار است، مثل مقبره، فقیه زاهد و [امام] جعده و ابراهیم کوهان و بابا فرج و بابا حسن و خواجه صاین الدین و کمالین و شیخ نورالدین و غیره. و در مقبره سرخاب، سید حمزه^{۱۹}، از شعراء انوری و خاقانی و ظهیر [الدین] فارابی و شمس‌الدین و سجاسی و فلکی شیروانی و دیگر. و بر کوه سهند^{۲۰} از صحابه حضرت رسول صلی الله علیه و آله، سپهدار اسامه بن شریک، به قریه مزار قیسی و در باویل رود مزار عجل برادر حمزه و به مقبره سرخاب مزار امیه بن عمر و بن امیه. و مزارات اکابر در شهر و ولایات بسیار است.



مقبره غازان خان در تبریز (ترسیم د. ویلبر)



217. تبریز. غازانیه (по миниатюре XIV в.)

عمارت غازانیه در تبریز (مینیاتور از قرن چهارده میلادی)

و این هفت ناحیه است.

[اول] ناحیه مهرانرود که به طرف شرقی شهر و از در شهر تا پنج فرسنگ است.

[دوم] ناحیه سرد صحرا [سردرود] به طرف جنوب مایل به مغرب به یک فرسنگی شهر افتاده و آن [با]

باغات شهر متصل است و میوه‌های خوب دارد.

[سوم] ناحیه باویل رود که در جنوب مغرب به چهار فرسنگی شهر افتاده [است]. اسکو، ولایت سخت

نزه است و در حقیقت، ناسخ نسخه سغد سمرقند و غوطهٔ دمشق و [رشک] شعب به وان، و ماوشان رود

همدان است و بیست و پنج پاره دیه دارد.

[چهارم] ناحیه ارونق بر غرب شهر است و آغازش از سه فرسنگی شهر [است] تا پانزده فرسنگی، و

عرضش تا پنج فرسنگ باشد، و حاصلی نیکو دارد. و از غله و انگور و میوه، و مدار تبریز به ارتفاعات آنجا

باشد، و سی پاره دیه است و اکثرش معظم که هر یک قصبه‌ایست چون سیس و شبستر و ایقان و صوفیان

و شرافخانه و خوملا و غیره.

[پنجم] ناحیه رودقات در پس کوه سرخاب بر شمال، به یک فرسنگی تا چهار فرسنگ از شهر است. و

غله‌اش با ربع و ده من آرد، آنجا شانزده من نان کند و قریب چهل پاره دیه است.

[ششم] ناحیه خانمرود.

[هفتم] ناحیهٔ بدوستان بر شمال شهر است، خلف رود قات و پنجاه پاره دیه است. حقوق دیوانی این

نواحی که به وقف خاص غازان تعلق دارد، صد و هشتاد و پنج هزار دینار مقرری دارد. و تمام حقوق ولایات

بیست و هفت تومان و نیم باشد. و تمامی شهر صد و پانزده تومان می‌شود.

و از تبریز تا دیگر ولایات آذربایجان مسافت بر این موجب است تا اوجان: هشت فرسخ. تا اردبیل: سی

فرسخ. تا اشنویه: بیست فرسخ. تا ارمیه: بیست و چهار فرسخ. تا اهر: چهارده فرسخ. تا مشکین: هیجده

فرسخ. تا سراب: شانزده فرسخ. تا مراغه: بیست فرسخ. تا هخوارقان: هشت فرسخ، تا مرند: یازده فرسخ. تا

نخجوان: بیست و چهار فرسخ، انتهی .

و نیز حمدالله مستوفی در ضمن احوال جبال گوید: کوه سهند به آذربایجان و بلاد تبریز و مراغه و

دهخوارقان و اوجان در حوالی آن است و دورش بیست و پنج فرسنگ بوده و قلّه‌اش احیاناً از برف خالی

بود.

صاحب انار الاول گوید: تبریز بزرگترین شهر آذربایجان و دارالملک آنجا است. هیچ شهر در آذربایجان

از فتنه مغول محفوظ نماند، مگر این شهر. خیرات آن زیاد و صناعات آن بسیار، ولی رونق این شهر رفته

است؛ زیرا که در جنگ که در میان عثمانی و شیعه در وقت عثمان پاشا بر تبریز اتفاق افتاد، جنگ سخت

نمودند، غلبه از طرف عثمانیها شده، بسیاری از مردم تبریز کشته شدند و از آبادی آن کاسته شد.

صاحب زینةالمجالس گوید: شیخ حسن چوپانی عمارت عالی در این شهر ساخت که به آن زینت و

استحکام پیش از آن در تبریز عمارت نساخته بودند و اکنون به استاد شاگرد مشهور و مسجدی دارد^۱. و

جهان شاه بن قرايوسف ترکمان، مسجد جامعی در تبریز ساخته که مثل آن عمارتی در ربع مسکون نیست.

و هم چنین حسن بیگ بن علی بن قرا خان ترکمانی مسجدی دیگر در غایت تکلف بنا نمود، همان مسجد بزرگ مرحوم حاجی میرزا جواد آقا است. و حضرت مغفور شاه اسماعیل صفوی انار الله برهانه، نیز مسجد در کمال زینت و لطف و استحکام ساخته بود، اما رومیّه به سبب عدواتی که با دودمان ولایت نشان داشتند، مسجد را به کلی ویران ساختند. و اکنون به واسطه خرابی این طایفه یک درخت سبز در آن دیار نمانده و در عهد خاقان جنت مکان بعضی در مذهب تشیع غلو تمام داشتند و برخی دیگر بر مذهب تسنن باقی بودند. [ابوالفداء] صاحب تقویم البلدان گوید: در لباب مسطور است که تبریز شهر بلاد آذربایجان است. عامّه آن را (توریز)^{۳۳} می گویند.

ابن حوقل گوید: تبریز در عظمت نزدیک نجوی است و از زمان هلاکوخان پای تخت سلاطین مغول بوده تا وقتی که شاه خدابنده شهر جدیدی بنا نموده، آنجا پای تخت شد و از تبریز دارالملکی انتقال کرد. ابن سعید گفته: در عهد ما، تبریز حاکم‌نشین آذربایجان است.

مؤلف کتاب مرآت البلدان، محمد حسن صنیع الدوله گوید: دارالسلطنه تبریز دارالملک آذربایجان و از بلاد معظّمه و شهرهای مشهود ایران است.

بعضی مورّخین قدیم اسم پایتخت آذربایجان را (کاضا) و برخی دیگر کانصال و لقب آن را شاهنسان نوشته‌اند و این هر دو اسم در زبان عبری به معنی محکم و در لغت آرامنه به معنی گنج است. و چون سلاطین قدیم ایران ذخایر اموال سلطنتی خود را از جواهر و زر و آلات حرب و غیره در پای تخت آذربایجان محروس می‌داشتند، به این اسم موسوم بوده [است]. پس از چندی دارالملک آذربایجان (داوریژ) نامیده شد و این اسم به لغت اهل ارمنستان به معنی انتقام است. و وجه تسمیه آن که اردوان پادشاه ایران که از سلاطین اشکانیان و با خسرو اشکانی [۲۳۳-۲۱۷] که از پادشاهان آرامنه بود، هم سلسله و بدین واسطه با هم کمال دوستی و اتحاد را داشتند. وقتی که اردشیر اول پادشاه ساسانیان که ابتدا وزیر اردوان بود با وزراء دیگر متفق شده و لشکر بسیار جمع کرده، یک سال با اردوان قتال و آخر الامر او را دستگیر کرد و بکشت و خود بر سریر پادشاهی نشست. خسرو کبیر بعد از استماع این خبر، نظر به مودتی که با اردوان داشت، برای کشیدن انتقام دوست خود به مقاتله ارشیر پرداخت و ده سال در میان ایشان کارزار بود، اگر چه غالباً اردشیر غالب بود، آخر کار پای ثباتش از پیشی رفته از مقابل لشکر خسرو فرار کرد و خسرو تا خاک هند او را تعاقب نمود و در مراجعت در آذربایجان در سر حدّات مملکت و خاک روسیه در سال دویست و پنجاه و سه مسیحی شهری بنا کرد و او را (داوریژ) نام نهاد، یعنی این است انتقام.

صاحب تقویم البلدان گویند: و اینکه تبریز را عامّه توریز گویند. ظنّ نزدیک به یقین این است که همان داور نیز به سبب نزدیک بودن مخرج دال و تا اندک اندک شده و چون اختلاط لغات عرب و عجم درجه کمال یافت، ژای فارسی نیز رای عربی شد و در دهن عامه توریز ماند. و خواصّ چنانکه معمول است وا، وا قلب بیان نموده، تبریز گفتند. و اینکه عقیده یاقوت حموی و حمدالله مستوفی و بعضی دیگر این است که تبریز از بنای زبیده زوجه هارون است، دراز تحقیق است. و حقّ این است که زبیده مجدداً به آبادی آن پرداخت در یک فرسخی شهر مزبور در طرف شرق قنات، زبیده احداث کرده و موسوم به اسم خود نموده

و هم اکنون به قنات زبیده مشهور است. و بعض دیگر از مورخین نسبت بنای شهر را به یکی از سلاطین عجم داده‌اند. و نیز جمعی لفظ تبریز را عربی دانسته‌اند و در این صورت به معنی خروج به جهت قضای حوایج و به معنی بیرون آمدن از برای سابقه در فضل هنر است. تبریز در هشت فرسخی دریاچه ارومیه و در میان شرق شمال واقع و در سی و هشت درجه و پنج دقیقه و ده ثانیه عرض شمالی و چهل و چهار درجه و دوازده دقیقه و سی ثانیه طول مشرق می‌باشد. موضع این شهر مسطح و وسیع بناهای آن زیاد و آب و هوای آن سازگار و نهایت خوبی و اعتدال را دارد. و منتها درجهٔ گرما در تبریز هشتاد درجه و بیشتر از سی و چهل روز امتداد خواهد داشت. و آخر درجه سرما بیست و هشت و امتداد آن به دو ماه است. از سمت مشرق، آبادی شهر، متصل به دامنهٔ کوه سرخاب و از جانب مغرب منتهای یانق و از طرف جنوب به اطراف کوه سهند و شمال آن باز است. قلعهٔ این شهر را تقریباً هفتاد سال قبل نجفقلیخان^{۲۳} دنبلی ساخته و دیواری بس محکم داشته، خندق^{۲۴} اطراف آن را در هزار و دویست و چهل و یک، نواب نایب السلطنه مرحوم عباس میرزا احداث نموده و دروازه‌های قدیم هنوز باقی است. و به هشت دروازه مشهور است: خیابان، باغ میشه، سرخاب، شتریان، اسلامبول، گجیل، مهاده مهین، نوبر. اما قلعه غازان خان در سنهٔ هفت صد و ده هجری برای تبریز بنا نمود، دارای پنج دروازهٔ بزرگ و هر دروازه رو به جانب جاده بزرگ شهری باز می‌شده، از جمله یکی رو به جاده بغداد و یکی به جاده عراق و یکی به جاده خراسان و یکی به جاده ایروان بوده و هشت دروازه کوچک میان این پنج دروازه قرار داده بود، که هشت دروازهٔ قدیم که مسطور شد، عبارت از آن است. عرض دیوار این قلعه را ده زرع و طول آن پنجاه و چهار هزار قدیم و محیط به محلات چرانداب و سرخاب و بیلانکوه نوشته‌اند. جمعیت شهر تبریز مطابق نگارش علمای قدیم چهار صد هزار، در اعصار قدیمه پانصد هزار نفر بود. و زمانی که «شاردن» مسافر فرانسوی به تبریز سفر کرده از قرار تعیین او، مهران رود که آن را میدان چائی نیز گویند از وسط شهر می‌گذرد و در مواضع عدیده برای عبور مردم روی این رودخانه پل چند چشمه است. و از جغرافی قدیم چنین مستفاد می‌شود که دویست سال پیش از این دو مریضخانهٔ معظم در این شهر بوده [است].

[اعتماد السلطنه می‌نویسد: / سقف بازار تبریز تا چند سال قبل اکثر، بلکه تماماً تیرپوش بود و بدین جهت گاهی که صاحبان دکاکین غفلت می‌کردند، حریق حادث می‌شد و آتش هر سال مبلغی به این جهت متضرر می‌شدند. در چهار و پنج سال قبل [حدود ۱۲۹۰ هـ] به حکم نواب والا شاهزاده مؤید الدوله^{۲۵} بیشتر از سقفهای تیرپوش را طاق پوش کردند و قلیلی از آن به حالت اولیه باقی است و از این جهت کمال آسودگی حاصل نموده‌اند. کاروانسراها دو طبقه بزرگ به انضمام تیمچه‌ها و دالانها که همه مملو از مال التجاره است، تقریباً چهل و پنج باب می‌شود. دکاکین واقعه در بازار به پنج هزار باب و نزدیک هزار و پانصد باب دکان هم در گذرها [محلات و دروازه‌ها] ساخته و همه روزه بر تعداد آن می‌افزایند»، ولی در ایام «شاردن»^{۲۶} مسافر مطابق نگارش او در این شهر پانزده هزار باب دکاکین بوده است، چنانکه شماره کاروانسراهای واقعه در بیرون شهر تبریز سیصد باب بوده، ولی حالا در اطراف قلعه صد باب کاروانسرا احداث کرده‌اند.^{۲۷}

[صنیع الدوله در مرآت البلدان می نویسد:]

از سکنه شهر قریب چهارصد خانه از ارامنه می باشند که بعضی از آنها تبعه خارجه و برخی دیگر رعیت داخله هستند. [لسب] و صنعت آنها تجارت و خرازی و زرگری، چخماق سازی و قونداق [قنداق] سازی و خیاطی است. از قرار، مرحوم نواب نایب السلطنه مبرور، عباس میرزا محض آسودگی این طایفه که در شهر اسلام به همه قسم کسب قدرت نداشتند، ایشان را از مالیات و عوارض معاف نمودند. اعلیحضرت ناصرالدین شاه نیز امضاء حکم نواب نایب السلطنه طاب ثراه را مرحمت فرمودند. این طایفه برای تقدیم رسوم مذهبی و عبادت در دو جا کلیسا ساخته اند، یکی در داخل شهر و یکی در بیرون شهر. و زیارتگاهی نیز در محله مارالان در سمت یانق دارند که به اسم حضرت مریم «علیها سلام» معروف است. و نیز برای تعلیم و تعلم، دو مدرسه یکی در بیرون شهر که آن بسیار کوچک است و دیگر در داخل دارند که هیجده سال است بنای آن بنام نامی ناصرالدین شاه زیور تمامی یافته و دوران تحصیلی علوم هندسه و جغرافی و غیره و السنه مختلفه از فارسی و عربی و ترکی و فرانسه و ارمنی می باشد. همین که ترقی متعلمین معروض خاکپای مبارک افتاد، محض شمول عنایت و تشویق و تربیت این ملت سالی دو بیست و پنجاه تومان بر سببیل استمرار وظیفه و مقرری برای معلمین مرحمت فرمودند و مایه مزید افتخار ملت مزبوره گردید. علاوه بر این چند نفر از خانه زادان ملت مزبوره که قابلیت و استعداد به هم رسانیدند به نوکری و خدمتگذاری دیوان اعلی سربلند شدند.

بالجمله از ملت یهود نیز در این شهر قریب بیست نفر هست که مشغول صرافای و جواهرفروشی می باشند، خانه و مسکن معین ندارند. و اعیان و بزرگان شهر تبریز برای دروس و تعلم اطفال خود، معلم های مخصوص دارند و بعضی تحصیل زبان فرانسه می نمایند. و مکتبهای کوچک نیز در سر محله ها و کوچه ها هست که اطفال رعیت به معلم اجرت داده، درس می خوانند.

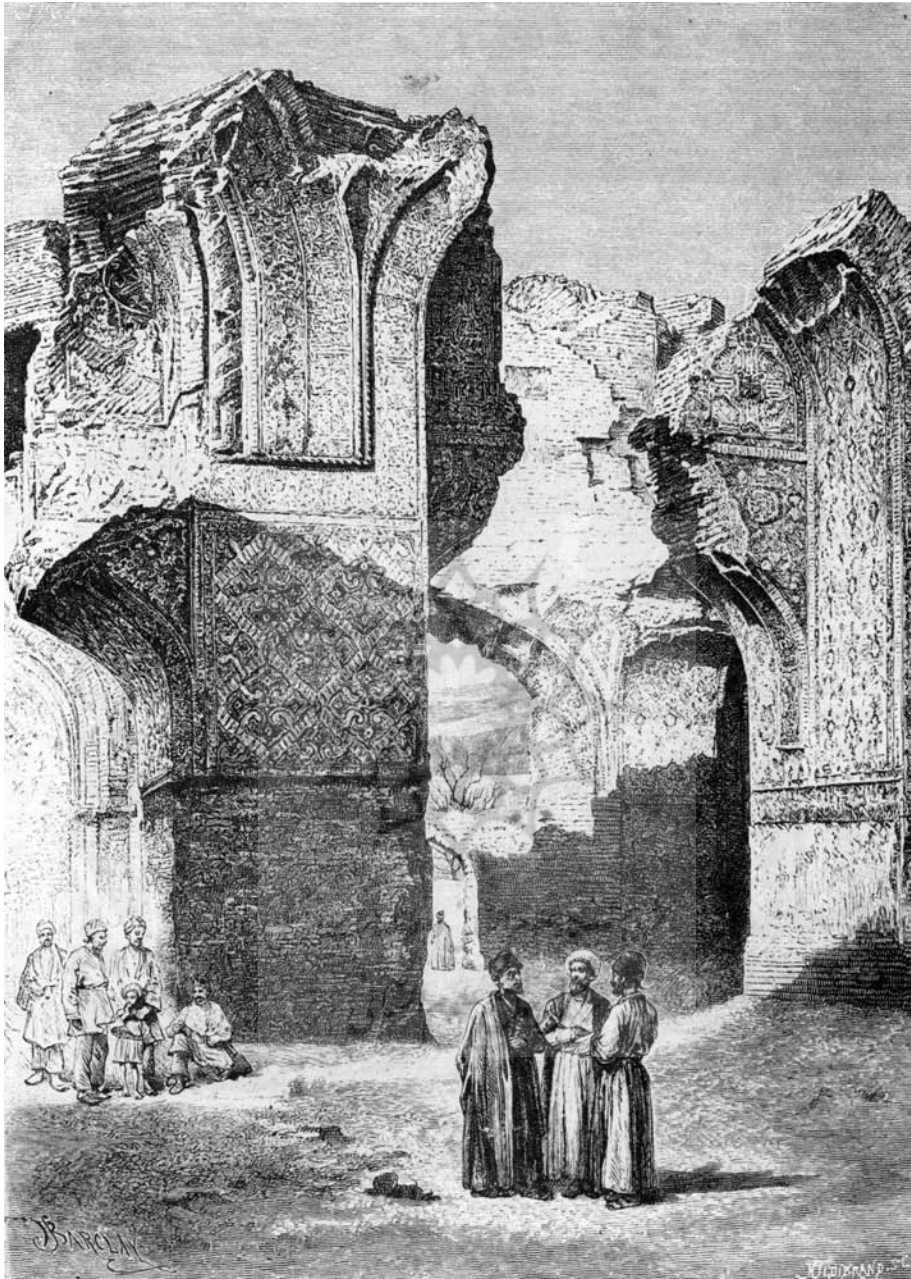
و در تبریز پنج قونسولگری می باشد: روس، انگلیس، فرانسه، عثمانی، بلژیک [بلژیک].

بالجمله تبریز و سایر بلاد آذربایجان قبل از اعتلای لوی جهانگشای سلاطین قاجار غالباً مورد حوادث و موقع نوازل بود و به اسباب عدیده که از جمله وقایع زلزله های شدید و جنگهای فیما بین دولت ایران و عثمانی و تاتار و غیره باشد. در اغلب ازمنه اهالی این مملکت، دچار خسارت و مملکت خرابی کل داشته و بلکه به همین جهت آثار و ابنیه عالیه قدیمه از سلاطین متقدمه که در آذربایجان پادشاهی کرده اند باقی نمانده، مگر قلیلی از خوانین مغول و سلاطین صفویه که در محل خود مذکور خواهد شد، ولی بعد از سلطنت قاجاریه رو به آبادی گذاشته است.

[عمارات]

از جمله عمارت سلطانی این شهر، یکی عمارت نواب نایب السلطنه مرحوم است که حال حضرت ولیعهد مظفرالدین در آن تشریف دارند.

و عمارت دیگر در باغ شمال واقع و آن دو طبقه از بناهای نایب السلطنه عباس میرزا است.



پیام بهارستان / ۲۵، س ۱، ش ۴ / تابستان ۱۳۸۸

منظره داخلی مسجد کبود از کتاب مادام دیولافوآ

عمارت دیگر در باغ صفا آن هم از بناهای نایب السلطنه [است].

بنای دیگر عمارت است مشهور به شاه گلی که در یک فرسخی تبریز در سمت شرقی دریاچه بزرگی که خیلی با صفا و دلکش که شاهزاده قهرمان میرزای مرحوم ساخته است. بنیان این عمارت در وسط دریاچه، گذاشته و عبارت است از کلاه فرنگی دو طبقه بسیار آباد، که نهایت با روح و صفا بوده است. و از وسط دریاچه خیابانی برای راه کلاه فرنگی تعبیه شده و کوه بلندی را که مقابل این عمارت است، پله، پله نموده و مجموعه را گلستان کرده‌اند. و بزرگی این دریاچه به درجه‌ای است که به قدر دو سنگ آسیاب، وارد آن می‌شود. و مع ذلک در مدت شش ماه پر و مملو می‌گردد. و در اطراف آن باغات و اشجار زیاد کاشته و ساخته‌اند خیلی با صفا. و دهی است که متصل به دریاچه مزبوره که از آب همان دریاچه اهالی آن ده مزارع خود را آبیاری می‌نماید.

بنای دیگر در خلعت پوشان است که در یک فرسخ نیمی شهر واقع می‌باشد. این عمارت را نیز در میان دریاچه بزرگی ساخته‌اند و خود خلعت پوشان از جاهای با صفا و تفرجگاه است، درخت زیادی در آنجا کاشته‌اند و از کثرت و بسیاری آبی که دارد، جز فصل زمستان در سایر فصول همیشه زمین و اشجار آن نهایت سبز و خرم است.

و از عمارات غیر سلطانی در تبریز به یکی عمارت عزیزخان سردار کل است که در محله ششکلان واقع است و در زیبایی از روی حقیقت اولین عمارت این شهر است.

بعد از آن عمارت میرزا احمد خان ساعدالملک. بعد از آن عمارت امین لشکر. و بعد عمارت میرزا عبدالوهاب خان نصیرالدوله که سابق در این شهر سمت نایب الوزاره گی داشتند و حالا از اجزاء دارالشورای دولتی و وزیر تجارت و زراعت می‌باشد. و عمارت ملک قاسم میرزای مرحوم که در یانق واقع است. و از این قبیل عمارات در شهر و بیرون شهر از شاهزادگان و خوانین و بعض تجار و قونسولهای دول خارجه بسیار است.

از مساجد معروفه تبریز یکی مسجد حجة الاسلام است که چهل ستون دارد و بنای بسیار مرتفع است. در ستونها آیات شریفه و احادیث به خط جلی کتبه نموده‌اند.^{۲۸} و در ایام هفته جناب معزی الیه به نفسه در این مسجد مشغول مواظ حسنه می‌باشند. و غالباً بیشتر فضایل و مناقب ائمه هدی و (سلام الله اجمعین) و بیان معجزات با هرات می‌پردازند.

یکی دیگر مسجد جامع است که مثل او شبیه ندارد.^{۲۹}

و دیگر مسجد مجتهد جنب مسجد جامع که در بزرگی مانند ندارد. یکی دیگر مسجد معروف به مسجد صاحب الامر^{۳۰} است.

یکی دیگر مسجد حاجی میرزا باقر مجتهد است که تابستانی و زمستانی می‌باشد.

یکی دیگر مسجد شاهزاده مهدی قلی میرزای مرحوم بوده [است].

یکی دیگر مسجد جناب حاجی ملاعلی است که از مساجد بسیار ممتاز می‌باشد.

و غیر از اینها نیز مساجد در هر محله هست، از جمله مشهور مسجد اوستاد شاگرد می‌باشد. و مسجد

دیگر به اسم اوستاد شاگرد بوده که بر حسب خبر قدیم در پانصد و بیست سال، امیر شیخ حسن چوپانی آن را بنا کرده و حال از آن باقی نیست، گویا این بنای آخر، عوض آن ساخته شده است. و از مدارس معروفه تبریز یکی مدرسه طالبیه^{۳۱} و دیگری [مدرسه] صادقیه^{۳۲} و مدرسه مشهور حاجی علی اصغر و مدرسه حسن پادشاه و مدرسه حاجی صفر علی^{۳۳} و غیره است.

[مقامات و مزارات]

و از جمله مقامات و مزارات تبریز که نهایت محترم است، یکی مقام حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) که خدام و متولی و کفشدار برای این مقام منیف تعیین است. و یکی مقبره امامزاده بزرگوار سید حمزه است که قبر شریفه دارد و در محله سرخاب واقع است. مقبره عون بن علی و زبیدن علی، سلام الله علیها، است که در سر کوه سرخاب و سمت شرقی شهر واقع است و همان کوه به اسم همین امامزاده معروف است. و دو امامزاده دیگر در محله چهار منار واقع است و به واسطه مرور دهور اسم شریفه آنها مشهور نیست. گویا اسم یکی از آن سید اسمعیل باشد. و یک امامزاده دیگر در محله مهاده مهین مشهور به مسجد دال و ذال^{۳۴} است. و غیر از اینها مزارات متبرکه بسیار است که از بقعه آنها آثاری نیست، ولی اسامی آنها در کتب تذکره سلسله امامیه ثبت و احوال ایشان مفصل مسطور است. داد و ستدهای این شهر تقریباً هشتاد کرور تومان می‌رسد و به سبب آنکه متاع هر مملکت و دولت در اینجا وفور دارد از روسیه و گرجستان و بادکوبه و حاجی ترخان و ارزن الروم و طرا بزون و اسلامبول و لندن و منچستر و مارسیل و ایتالیا و بعضی مواضع دیگر اروپا از هر قبیل ملل التجاره از هر مملکت به تبریز می‌آید. تمام شد تاریخ قدیم تبریز ۱۳۰۴.

پی‌نوشت‌ها:

۱. این قلعه از قلعه عباس آباد، که به امر عباس میرزا در کنار رود ارس در خاک نخجوان ساخته شده بود، محکمتر بوده است. این قلعه در موقع جنگ ایران و روس مرکز تدارکات سپاه ایران بود، ولی بعدها به علت استحکام و متانت زیاد، تبعیدگاه و زندان مخالفان حکومت و مدعیان سلطنت گردید، و علاوه بر جهانگیر میرزا و برادرانش افراد بزرگ و باعنوانی نیز مدت‌هایی از عمر خود را در سلولهای آن گذرانیدند که ظل السلطان و شجاع السلطنه و حشمت الدوله و دیگران از جمله آنها بود.
۲. شاه عباس، طبق نوشته عالم آرای عباسی، در زمان حیات خود دستور داد که کتابهای دربار سلطنتی راه آن قسمت که به زبان عربی و مربوط به فقه و تفسیر یا مجلدات قرآن مجید بود، به آستانه حضرت امام رضا (ع) در مشهد مقدس و نسخه‌های فارسی راه، که شامل دیوانهای ادبی و کتب تاریخ و مصنفات اهل عجم بوده، به اضافه چینی آلات از لنگریهای بزرگ فغفوری، مرتبانه، بادیه‌ها و دیگر ظروف نفیسه

غوری و فغوری، که در چینی خانه کاخ سلطنتی موجود بود، به بقعه شیخ صفی‌الدین در اردبیل وقف و حمل نمایند.

زندگانی شاه عباس اول. نصرالله فلسفی

کتابخانه ملی تبریز در سال ۱۳۴۸ خورشیدی سندی بنام «گنجینه شیخ صفی» چاپ و منتشر کرده که اصل آن در سال ۱۱۷۲ ق، تهیه شده و اکنون در موزه آذربایجان نگهداری می‌شود.

این سند عبارت است از صورت اشیاء بقعه شیخ صفی‌الدین در آن تاریخ که به دستور سیدمحمد قاسم بیگ صفوی، متولی آن روز بقعه و به خط ملا محمد طاهر نامه، نوشته شده است و به شکل طوماری در که ۱۲ سانتی متر عرض و ۷۵۷ سانتی متر طول دارد و مندرجات آن با ارقام سیاقی است.

به موجب آن سیاهه، بقعه شیخ صفی‌الدین در آن تاریخ ۷۴۴ مجلد مصحف قرآن مجید سی جزو و ۲۴۴ مجلد سی پاره داشته که سه مجلد آن به خط کوفی و به دست امیرالمؤمنین علی، علیه السلام، بر پوست آهو نوشته شده و ۳۲ مجلد دیگر نیز با همان خط و مشخصات به وسیله حضرات ائمه معصومین، علیهم السلام نگارش یافته بود.

باقی این مصحفها به خط کوفی، ریحانی، ثلث، نسخ ... و بدست معروفترین خطاطان نوشته شده بوده است.

مصحفهای مذکور جلدهای تیماج منقوش و ترنج دار داشته و در قابلقهای زر بافت و یا قطنی زرد و با نقره بافت گذاشته می‌شده است. غیر از مصحفهای قرآن مجید، ۲۲۸ جلد کتاب و ۲۲۴ قطعه مرقعات در ۲۲ جلد دیگر نیز وجود داشته است که مشخصات آنها از حیث نام کتاب، مؤلف، نوع خط، کاغذ، نویسنده و غیره قید گردیده است.

این سند زمانی تهیه گردیده است که دست تطاول بزرگان و صاحبان قدرت بر ایشیا آستانه باز بوده و تعدادی از آنها به یغما برده شده بوده است. این مطلب در آخر سند نیز بخوبی مورد اشاره متولی قرار گرفته و نوشته شده است که چون در ایام اختلال اوضاع روزگار چند دفعه تفرقگی به سکنه این ولایت و خدمه سرکار آستانه مقدسه روی داده و ارباب اختیار چند به اینجا آمده هر یک چیزی از اجناس سرکار هویت مدار تصرف کرده‌اند در این وقت که بند درگاه بازدید اجناس و کتب سرکار نمود، نسبت به نسخه‌ای که عالیشان میرزا عبدالله بعد از فتح قلعه اردبیل حسب الامر الاعلی ممیزی کرده بر این موجب قصور و کسور ملاحظه شد. آنگاه سیاهه اشیائی را که به یغما برده‌اند به تفصیل ذکر کرده است که از جمله آنها کتب مذهب و مرقع و غیر بوده است.

در پایان جنگهای رقت آور ایران و روس نیز به راهنمایی «گریبایدوف» و دستور ژنرال «پاسیکویچ» روسی مقدار زیادی از کتب گرانبهای آستانه اردبیل به روسیه انتقال یافت. برای تصرف کتابخانه، فرمانده روس از معاریف شهر دعوتی نمود از آن‌ها تسلیم کتابها را خواستار گردید. اینان ایستادگی کردند و بدین کار حاضر نگشتند و سرانجام آنها را وادار به تسلیم نمودند و عمال تزاری در ژانویه ۱۸۲۸ میلادی تعداد ۱۱۴ فقره از بهترین کتابها را، که جلدهای آنها عموماً طلا و نقره بود و مینیاتورهای زیبایی داشت، به دقت

بسته‌بندی نمود و روانه پتروگراد (لنین گرا) کنونی ساخت.

(اردبیل در گذرگاه تاریخ (جلد دوم) بابا صفری، ۲۵۲-۲۵۳ ص)

۳. تاجگذاری نادر شاه در سال ۱۱۴۸ هجری قمری بوده است، چنانکه صاحب مرآت البلدان داستان تاجگذاری نادر را چنین نقل کرده است.

«... در سنه ۱۷۳۶ میلادی، مطابق ۱۱۴۸ هجری، نادر شاه افشار در دشت مغان، که نزدیک اردبیل است، شمشیر خود را از غلاف بیرون آورده، خدماتی را که به ممالک ایران کرده بود، شرح داد، آنگاه شمشیر را غلاف کرده، گفت: «تا به حال آن چه توانستم کردم بعدها پادشاهی را برای خود انتخاب کنید». سرداران و بزرگان ایران متفقاً او را به سلطنت قبول نمود، نادرشاه گفتند و در شهر اردبیل تشریفات تاجگذاری بعمل آمد.»
مرآت البلدان، محمد حسن خان صنیع الدوله. ص ۲۵۳

۴. صندوق منبت کاری روی قبر شیخ ۳/۵ متر طول و ۱/۵ متر عرض و ۱/۸ متر ارتفاع دارد و از شاهکارهای این صنعت و از آثار گرانبه‌ای هنر موجود در ایران است. در دور تا دور قسمت بالای صندوق به خط رقاع زیبائی چنین نوشته شده است:

«هذا مرقد المنوره و مضجع المتبرکه الشیخ الربانی و العارف الصمدانی، کاشف اسرار الحقیقه، محیی مراسم الطریقه، حامی مفاخر الابرار، حاوی مناقب الاخیار، المکرم بالیقین بانظار الخلاق علی العموم و الاطلاق، قطب العارفين، سلطان المحققين، امام قدوة اولیاء الله الواصلین الی افتح، صفی الحق و الملة والدين، اسحق أجرى الله تعالی آثار برکاته فی الاطراف و الآفاق المعزز القدسیه المخصوص بارشاد الجنة و الانسیه».

۵. برخی از محققین، اردبیل را یک شهر کهن و تاریخی می‌دانند و وجود آن را پیش از زمان زردشت تصور می‌نمایند. به عقیده اینان لفظ اردبیل در اصل «آتارتاویل» بود که از دو جزء «آرتا» یعنی مقدس و «بیل» یعنی شهر ترکیب می‌یافت. صاحب «حدود العالم» که این کتاب را در قرن چهارم هجری تألیف کرده، گفته است «اردویل از دو کلمه اردو ویل تشکیل شده که اردنام روز بیست و پنجم از هر ماه و نیز نام یکی از فرشتگان زردشتی است و به معنی قانون و مقدس و متشرع است. چنانچه در کلمات اردیبیشت، اردشیر و اردویراف آمده و ویل که ریشه بسیار کهنه آریائی دارد و هنوز هم در زبان‌های اروپائی استعمال می‌شود به معنی شهر است، لذا اردبیل با تحریف از اردویل به معنی شهر مقدس خواهد بود».

۶. شیخ صدرالدین موسی فرزند ارشد شیخ صفی‌الدین بود. وی روز عید فطر سال ۷۰۷ هجری از بطن فاطمه خاتون دختر شیخ زاهد متولد گردید و ۹۰ سال عمر کرد. در زمان وفات پدرش ۳۱ سال داشت.

شیخ صدرالدین در اواخر عازم حج گردید و در مراجعت از این سفر علمای (پرچم) با خود همراه آورد که در مدینه از طرف خدام مسجد النبی به وی اهدا گردیده بود. مؤلف سلسله‌النسب صفویه می‌نویسد که «الحال در آستانه صفویه آن علم به علم پیغمبر اشتهارد دارد». مدفن شیخ صدرالدین موسی، در کنار پدرش شیخ صفی‌الدین می‌باشد.

۷. در محوطه آرامگاه شیخ صفی، سه قبر دیگر نیز وجود دارد که یکی در جلو و دو دیگر در پشت

صندوق شیخ واقع است.

آن که در جلو روی شیخ صفی است، متعلق به سلطان حیدر پدر پادشاه اسماعیل است که در سال ۹۱۵ هجری قمری جنازه‌اش به وسیله پسرش از شیروان به اردبیل منتقل گشت و از دو قبر پشت مقبره شیخ، مدفون می‌باشد.

۸. مقبره شاه اسماعیل بزرگ در سمت شرقی محوطه شاه نشین است. قبر در وسط اطاق مربع شکلی است که تقریباً $۲/۵ \times ۳/۵$ متر وسعت دارد. بدنه دیوارهای داخلی با کاشی‌های لاجوردی نفیسی، که روی آنها نقشه‌هایی با آب طلا کشیده‌اند، پوشیده شده است. در وسط کاشی‌های دیوار سمت چپ، از در ورودی، قطعه سنگی نصب گردیده است که در آن پنجه انسانی، به ابعاد بزرگتر نقر شده است. این کاشی‌ها تقریباً تا ارتفاع سه متری، دیوارهای محوطه را می‌پوشاند و بالاتر از آنها، که به شکل استوانه درآمده و گنبد آرامگاه شاه اسماعیل را تشکیل داده است، از داخل با نقاشیهای زیبای عهد صفوی منقوش می‌باشد. صندوق قبر خاتم کاری است. این صندوق از گل و بوتیه‌هایی که به طور برجسته از عاج ساخته شده است.

۹. در باب این که شاه عباس اول نیز در اردبیل مدفون است، مورد اختلاف بعضی از نویسندگان می‌باشد، چون مواردی است که قبر آن پادشاه را در کاشان قلمداد کرده‌اند.

مرحوم حاجی شیخ عباس قمی در «منتهی الآمال» به این موضوع اشاره و نوشته است:

«قطب الاقطاب، برهان الاصفیاء والکاملین، شیخ صفی‌الدین ابوالفتح اسحاق اردبیلی، که سلاطین صفویه را به سبب انتسابشان به او صفویه گفتند، در سنه ۷۳۵ در اردبیل وفات کرده و در آن جا به خاک رفت و نزد او دفن کردند جماعتی از اولاد و احفاد او را مانند شیخ صدرالدین و شیخ زین‌الدین و پسرش جنید و سلطان حیدر و شاه اسماعیل و شاه محمد خدابنده و شاه عباس اول و اسماعیل میرزا و حمزه میرزا و غیر ایشان».

۱۰. وجود قبر یک نبی در بالای سبلان گویا مورد اشاره پیامبر بزرگ اسلام (ص) نیز قرار گرفته و حمدالله مستوفی در نزهة القلوب آورده است که: «در عجائب المخلوقات از رسول، علیه اسلام، مروی است کسی که بخواند «فسبحان الله حین تمسون و حین تصبحون و له الحمد فی السموات و الارض و عشیا و حین تظهرون. یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی و یحیی الارض بعد موتها و کذلک تخرجون» (آیات ۱۷، ۱۸ و ۱۹ سوره روم). به عدد آنچه بخواند بنویسد، خدای برای او حسنات، به مقدار برفی که بر کوه سبلان بریزد. گفتند: یا رسول الله، سبلان چیست؟ فرمود: کوهی است بین ارمنیه و آذربایجان، بر آن چشمه‌ای است از چشمه‌های بهشت و در آن قبری است از قبور انبیاء».

مطالب دیگری نیز می‌تواند قرائن و اماراتی بر این نظر باشد از جمله اعتقاد به مقدس بودن قلّه سبلان در بین مردم است. توضیح آنکه سکنه اردبیل، بخصوص ساکنان دهستانهای اطراف سبلان، اعتقاد دارند که یکی از انبیاء در آنجا مدفون است و گاهی بعضی از آنان بقصد زیارت زحمت صعود بر آن قله را نیز تحمل می‌نمایند. این عقیده به عصر ما نیست بلکه از ازمنه بسیار قدیم شایع است و مورخان نیز در آثار خود بدان اشاره کرده‌اند، چنانکه «زیبیدی» در «تاج العروس فی شرح القاموس» گفته است «آن کوه از معالم صالحین

و اماکن متبرکه و مزارات است». و نویسندگان دیگر نیز بدان اشاره کرده نوشته‌اند که مردم به زیارت آن می‌روند (تاریخ اردبیل و دانشمندان، فخرالدین موسوی اردبیلی، ص ۱۵۱).

۱۱. یاقوت حموی در مجمل‌البلدان به سال ۶۱۰ ضبط کرده است.

۱۲. پس از فتح آذربایجان در ۲۱ هجری بدست سپاه عرب، طایفه‌ای از قبیله «ازد» از یمن مهاجرت کرده در آذربایجان نشیمن گزیدند و به تدریج در آن منطقه صاحب نفوذ گردیدند. یکی از سران قبیله مردی بنام «رؤاد» بود که در روزگار منصور خلیفه عباسی می‌زیست. در کتاب فتوح البلدان ابن فقیه آمده است که خاندان رواد ازدی و بخصوص پسر او «الوجناء» که دیواری به گرد تبریز بکشید و برادران وی، در آبادی و ساختمان آن شهر سهم به سزائی داشتند و مردم را تشویق به سکوت در تبریز می‌کردند.

۱۳. ابن اثیر در حوادث سال ۴۳۴ می‌نویسد که: «در این سال زلزله عظیمی در شهر تبریز روی داد و قلعه و حصار و خانه‌ها بیشتر دارالاماره ویران شد و امیر و هسودان بن مملان در آذربایجان پادشاهی می‌کرد. در یکی از باغ‌ها بود به سلامت ماند. شماره هلاک شدگان در این حادثه قریب پنجاه هزار تن می‌شد. امیر در این مصیبت بزرگ، پلاس پوشیده سیاه بر تن کرد و از بیم غزان سلجوقی به یکی از دژهای خود رفت. (ابن اثیر حوادث سال ۴۳۴، ج ۹ ص ۵۱۳)

۱۴. حمدالله مستوفی در «تزه‌القلوب» اسامی دروازه‌ها را به شرح زیر نوشته است:

۱. ری ۲. قلعه ۳. سنجاران ۴. طاق ۵. دروب جو (درب جو) ۶. سرد (شاید سرد رود) ۷. دستی شاه ۸. نارمیان ۹. نویر ۱۰. موکله (هوکله).

۱۵. غازان پس از بازگشت از جنگ اول شام و شکست دادن در مجمع البروج در ۶۹۹، تصمیم گرفت که بنام «شم» که در ۶۹۶ اساس آن را گذارده بود، برای خود آرامگاه ابدی سازد، از این رو با کمال کوشش و پشتکار به احداث بناهای عظیمی در محله شم که خارج شهر یور پرداخت که تا آن روز نظیر آن در عالم اسلام کمتر دیده شده بود. در این بنای بزرگ علاوه بر یک مقبره گنبددار یک مسجد و دو مدرسه و یک دارالسیاده و یک رصدخانه و یک کتابخانه و یک دیوانخانه و چند گرمابه ساخت.

۱۶. رک. کتابشناسی رشیدالدین فضل‌الله و ربیع رشیدی، هادی هاشمیان، تبریز، مهد آزادی ۱۳۸۵.

۱۷. این مسجد همان مسجد علیشاه جیلانی است که بنام ارک علیشاه مشهور است. مسجد سبز یا گوی مسجد در محله خیابان است که مسجد جهانشاه قره قویونلو می‌باشد که در سال ۸۷۰ ساخته شده است. ۱۸. مهران رود - یا میدان چای - این رود را نهر لیقوان نیز گویند و با دو شاخه اصلی از قله‌های واقع بین کریم کوه و سلطان کوه که بر قره لیقوان مشرف هستند در حوالی اسپراخون و قشلاق سرچشمه می‌گیرد.

به قول شاردن این رودخانه کوچکی است که اسپینگ چا Spingtach نامیده می‌شود، از وسط شهر عبور می‌کند و غالباً زیانهای زیادی به بار آورده، منزلی را که در طول رودخانه هستند با خود می‌برد و بر رودخانه دیگری ملحق می‌شود که در موقع بارندگی کم عرض‌تر از رود سن در زمستان نیست (منظور رود آبی چای است).

۱۹. ملاحشری در مزارت در شرح سیده حمزه می‌نویسد:

«مرقد حضرت سید حمزه در جوار سرخاب، فی الواقع گنبد و عمارت از کمال ارتقاع با آفتاب لاف برابری می‌نماید. از سادات صحیح نسب است و به شانزده واسطه به حضرت امام موسی کاظم می‌رسد. مولدش از خواف است و سلطان غازان به صحت ایشان میل تمام داشته و در اکثر سفرها ایشان را با خود می‌بردند وفاتش در سنه اربع عشر و سبعمائه ۷۱۴ واقع شده و آن عمارت را پسرش میرحسین ساخته در آن مکان مصحفی است به خط شریف امیرالمؤمنین علی (ع) و بسیار واقع شده است که مردم یکدیگر را بدان مصحف قسم داده‌اند، آن کس که قسم بنا حق خورده مرده، مردم تبریز که بر سر دعوی و مخاصمه یکدیگر به سید حمزه می‌روند، چنان شده که قسم از ترس نمی‌خورند».

۲۰. کوه سهند. این کوه آتشفشانی خاموش است به طول ۶۰ کیلومتر که چون گنبدی در مشرق دریاچه رضائیه سر بر آسمان کشیده و از دوران چهارم همچنان آرام است. ولی عوامل حرارت درونی زمین به صورت چشمه‌های آب گرم، و خارج شدن گاز کربنیک از شکاف بعضی از دره‌ها دلیل نا آرامی درون آن می‌باشد. دو قله مخروطی شکل قاسم داغ و هرم داغ که آن دو را بنام دمیرداغی و شیر هزار نیر خوانده‌اند، اولی به ارتفاع ۲۷۰۰ و دومی به ارتفاع ۳۵۴۷ متر است مشرف بر جلگه تبریز است. این کوهها در گرد سلطان کوه از طرف مغرب و کریم کوه از طرف مشرق فراهم آمده‌اند. کریم کوه را جبال لیقوان یا علم داغ نیز گویند در سمت جنوب به کوه جام که مشرف بر جلگه مراغه است، منتهی می‌گردد. با اینکه سهند اکنون دارای یخچالهای طبیعی نیست، ولی آثار یخچالهای دیرین در آبریز شمالی قللی که از تبریز نمایان هستند، دیده می‌شود. مثلاً در سلطان کوه (به ارتفاع ۳۳۰۰ تا ۳۴۰۰ متر) یک محوطه یخچالی در سر بالایی قریه استاری نمودار است و چنین بنظر می‌رسد سرازیری استاری بزرگترین پیشروی یخچالهای قدیم باشد.

تپه‌های شمالی این کوه که نزدیک به اراضی جنوبی شهر است به اسم کوههای یانوق (سوخته) نامیده شده و بین ۵۰۰ الی ۶۰۰ متر ارتفاع دارد. بر کوه سهند در سراسر سال برف پایدار نمی‌ماند و در دو ماه تیر و مرداد جز چند لکه سفید کمیاب از برف بر آن دیده نمی‌شود. حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب درباره این کوه می‌نویسد: «کوه سهند به آذربایجان، بلاد تبریز و مراغه و دیه خوارقان و اوجان در حوالی آن است، دورش بیست و پنج فرسنگ بود، قله‌اش احياناً از برف خالی بود». در این آتشفشان خاموش چشمه‌های آب معدنی متعدد از قبیل آبهای اسیددار و آهن‌دار و آبهای گرم وجود دارد. آبهای دامنه غربی نمک فراوان است و به دریاچه رضائیه می‌ریزد. در دامنه این کوه غار بزرگی بنام غار اسکندر قرار دارد که گاز اسید کربنیک بسیار از آن متصاعد می‌شود. شعبات رود قزل اوزن مانند قرائقو از سهند سرچشمه گرفته دره وسیعی تشکیل می‌دهد که بزغوش را از قافلانکوه و کوههای قراول جدا می‌کنند.

۲۱. این عمارت را علاءالدین امیر حسن بن تیمور تاش معروف به شیخ حسن کوچک در جمادی الاول سال ۷۴۱ مقارن با سال دوم پادشاهی سلیمان خان ایلخانی بنام این سلطان در تبریز بنا نهاده و در ذی حجه سال ۷۴۳ هجری به اتمام رسید آن را در نسبت به بانی که علاءالدین لقب داشت، «علائیه» و گاهی در نسبت به سلیمان خان «سلیمانیه» نیز گفته‌اند و عمارت زیبا و پرتکلیف سلیمانیه که در تبریز به اوصاف

هنری موصوف بوده، ظاهراً غیر از این عمارت جای دیگر نیست. در وجه تسمیه آن به استاد شاگرد گفته‌اند که چون کتیبه‌های آن را استاد خط خواجه عبدالله صیرفی با دستیاری شاگردش حاجی محمد بندگیر نوشته است به این نام شهرت یافته است.

مؤلف مطلع السعدین در وصف این مسجد می‌نویسد: «امیر شیخ حسن کوچک وزیر خود غیاث‌الدین محمدعلیشاهی را به سلطانیه فرستاد... و در میدان کهن تبریز عمارات عالی از مسجد و مدرسه و خانگاه بنیاد نهاده به اندک زمانی تمام کرد، چنانکه در تبریز از آن به تکلف‌تر عمارتی نبود.

خواجه عبدالله صیرفی فرزند خواجه محمود صراف تبریزی که از مشاهیر خوشنویسان ایران است، در سال ۷۴۲ و به روایتی در ۷۴۴ درگذشت و در چرنداب بخاک سپرده شد. بیشتر کتیبه‌های عمارات تبریز حتی کتیبه‌های عمارات ربع رشیدی و غیاثیه و دمشقیه را نیز همین خواجه عبدالله صیرفی نوشته بوده است. این مسجد به مرور دهور چندین بار بر اثر زلزله و بی‌توجهی مردم ویران شد و از آن بنای اولی علائیه یا مسجد استاد شاگرد اصلی اثری باقی نیست.

در زمان فتحعلیشاه قاجار حاجی میرزا یوسف آقا طباطبائی (درگذشته در ۱۲۴۳) که در میان طبقه علما به حاجی میرزا یوسف کبیر مشهور است، با مساعدت نایب السلطنه عباس میرزا و مردم کوی میار مبار بر روی خرابه‌های این عمارت مسجد بزرگی به شکل جوامع قدیم که به اعتبار مکان، به مسجد «استاد و شاگرد» معروف شده از نو ساخت و خود در آن امامت می‌کرد، این مسجد هم که با گچ و آجر بنا شده بود پس از درگذشت حاجی میرزا یوسف آقا روی به ویرانی نهاد، تا در سال ۱۲۹۵ قمری حاج میرزا محمدعلی قرجه داغی عوانصری از علمای معروف تبریز به کمک اهالی به تعمیر اساسی این مجد همت گماشت وی در تحریض و تشویق مردم به تعمیر این مسجد، رساله‌ای نوشته به طبع رسانید که به رساله زین المعابد فی فضیله المساجد موسوم است (تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، محمد جواد مشکور، ص ۳۲۱).

۲۲. نام به تبریز در معجم البلدان یاقوت حموی، به کسرتاء «تبریز» آمده و ابوالفداء در تقویم البلدان می‌نویسد که عامه مردم این شهر را «توریز» می‌نامند. مینورسکی می‌نویسد تلفظ تبریز به کسر تاء یکی از خصایص لهجه‌ای منسوب به خزرها است. در لغت محلی، یعنی ترکی آذری نام آن شهر به صورت Tarbiz تلفظ می‌شود، ولی امروز مردم ایران به طور عموم آن را «تبریز» به فتح تاء تلفظ می‌کنند. در وجه تسمیه تبریز در کتابهای دوره اسلامی مطالبی آمده که غالباً آمیخته با افسانه است.

اولیاء چلبی در سیاحتنامه خود می‌نویسد: «نام این شهر در زبان مغولی «یتورس» و در زبان دری «یتوریز» و دهقانان «تاب ریز» و در فارسی «تبریز» می‌گویند. یعنی تب را می‌ریزد و آن از جهت هوای لطیف و آب گواری آن است.

۲۳. در زمان زندیه پس از زلزله مهیبی که در تبریز روی داد، بیشتر شهر ویران گشت. در این زمان خاندان دنبلی بر تبریز حکومت داشت. نجفقلی خان دنبلی که بیگلر بیگی تبریز بود، در سال ۱۱۹۴ هجری حصار استوار بر گرد آن شهر بکشید و هشت درب یا دروازه بر حصار تبریز نهاد و هر یک را جز دروازه

اسلامبول به اسم محله‌ای نامید:

۲۴. درب خیابان که راه عراقی و اصفهان بود به سوی مشرق.
۱. درب (دروازه) باغمیشه به سوی مشرق که آن را درب اعلی می‌گفتند.
۲. درب سرخاب به سوی شمال شرقی.
۳. درب شتریان (دوه چی) به سوی شمال.
۴. درب اسلامبول، به سوی شمال غربی.
۵. درب سرد (سرد رود) بسوی مغرب که آن را گجیل نیز می‌گفتند.
۶. درب مهاده مهین.
۷. دری نوپر به سوی جنوب.

بر طرفین هر دروازه دو مناره بلند از کاشی بنا کرده و برجهای آن را نیز کتیبه‌هایی از کاشی بود و بالای سر در هر دروازه بر صفحه‌ای از سنگ رخام این اشعار بنوشت که مصرع آخرین ماده تاریخ اتمام آن دروازه‌هاست و آن ابیات این است:

زحادثات زمان در امان سبحانی	زهی اساس مشید که باد تا به ابد
که شد به پا زعنایات خان خاقانی	زبرج و باره این در تحیر است سپهر
مفوض است بر او رونق جهانبانی	خدیو ملک عدالت نجفقلی خان آنک
نمود همت وی معجز سلیمانی	که در نگارش این قلعه در زمان قلیل
خرد بگفت، حصار سکندر ثانی	نشان رشد سکندر چو داد تاریخش

چون سور قلعه شهر به اتمام رسید. نجفقلی خان به رحمت ایزدی پیوست و فرزندش خدادادخان که از جانب احمدخان دنبلی منصب بیکلر بیگی یافت، خندق شهر را حفر کرد. از آن به بعد محوطه داخل حصار را قلعه تبریز یا قلعه می‌گفتند.

۲۴. نادر میرزا در تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز می‌نویسد:

«در سال ۱۲۴۱ هجری نایب السلطنه عباس میرزا شهر را توسعه داد و بفرمود که تبریز از هر طرف به اندازه یک تیر پرتاب وسیع‌تر شود و زمین‌ها و آبادی‌های خارج آن را خریده داخل شهر کرد و خندقی به دور آن بکشند. این برج و بار و تا اوایل سلطنت ناصرالدین شاه باقی بود تا کم کم رو به خرابی نهاد. در زمان حکومت عزیزخان مکری سردار کل حصار شهر را برداشته اراضی خندق را بفروختند.»

۲۵. مؤید الدوله طهماسب میرزا فرزند دوم محمدعلی میرزا فرزند دوم محمدعلی میرزا پسر فتحعلی شاه است که در ۱۳۲۰ در قزوین متولد شد و در ۱۲۹۶ در تهران درگذشت. وی مدت کوتاهی حاکم تبریز بود (ر. ک: تاریخ دارالسلطنه ص ۲۰۳ و ۳۰۵).

۲۶. شاردن از بازار این شهر تعریف می‌کند و عدد دکاکین آن را ۱۵ هزار دکان نوشته و می‌نویسد که اکثراً در طول و عرض کوچه‌های طاقدار با ۴۰ تا ۵۰ پا ارتفاع قرار دارند و بازار نامیده می‌شوند و آنها در مرکز شهر قرار دارند. به عقیده وی بازارهای این شهر از زیباترین بازارهای آسیاست. او وسعت ممتد آنها

و عرض و گنبد‌های زیبایشان و طاقهایی که آنها را می‌پوشانند و جماعت زیادی که در مدت روز در آنجا هستند و کالاهای مختلفی را که در آن بفروش می‌رسد توصیف می‌کند و می‌گوید:

بهترین آنها بازار است که جواهرات و پرارزش‌ترین اجناس در آنجا فروخته می‌شود. این بازار هشت گوش است و بسیار جا دارد و وسیع است مردم آن را قیصریه می‌نامند.

شاردن می‌نویسد که در این شهر قریب سیصد کاروانسراست که در بعضی از آنها سیصد تن می‌توانند زندگی نمایند.

۲۷. اکنون بازار تبریز قریب صد سال است که مانند بازار تهران دارای طاقهای آجری و بلند است، و از حیث وسعت و عظمت در بین بازارهای دیگر شهرهای ایران ممتاز است و راسته‌ها و تیمچه‌ها و سرای‌های متعدد دارد که مهمترین راسته‌های آن از این قرار است:

الف - بازار امیر، راسته تازه، راسته قدیم، بازار سراجان، بازار شیشه، گرخانه، بازار کفاشان، بازار حلاجان، قیزبستی بازار، بازار صفی، بازار کلاه دوزان، دلاله زن، بازار صادقیه بازارچه شتربان، رنگی بازارچه (بازارچه رنگی).

ب - تیمچه‌ها - تیمچه امیر، تیمچه سه دالان حاج شیخ، تیمچه حاج محمد قلی قند فروشان، مظفریه ج - سراها - سرای حاج سید حسین دودری، گرجیه، میرزا جلیل سرای امیر تیمچه مظفریه که طاق آن در بلندی و وسعت و زیبایی در ایران کمتر نظیر دارد از ابنیه حاج شیخ جعفر قزوینی است که در زمان ناصرالدین شاه و ولیعهدی مظفرالدین میرزا رئیس دسته بزرگی از بازرگانان تبریز بود، و این تیمچه عالی را بنا کرد و بنام ولیعهد مظفریه نامید.

آثار دیگر از او در راسته بازار به اسم تیمچه اول و دوم و سوم باقی است. بانی بازار و تیمچه و سرای امید، میرزا محمدخان امیر نظام زنگنه معاصر با عباس میرزا نایب السلطنه است. قدیمی ترین قسمت بازار کنونی تبریز همان است که بنای آن را به اوزون حسن آق قریونلو نسبت داده‌اند. بزرگترین گنبد بازار گنبد تیمچه امیر، پهن‌ترین و زیباترین قسمت بازار تیمچه مظفریه است.

۲۸. این مسجد در جانب غربی مسجد جامع واقع شده و پنجره‌هایش رو به شمال و مشرف به حیاط مدرسه طالبیه است.

چهل ستون سنگی کبود دارد. بنایش منسوب به ملامحمد ممقانی ملقب به حجة الاسلام است که معاصر با نایب السلطنه عباس میرزا بود.

۲۹. این مسجد را امروز مردم تبریز، جمعه مسجد گویند. بنای مسجد جامع از گچ و آجر است و از چوب چیزی در آن نیست.

حاج میرزا یوسف آقای (درگذشته -۱۲۴۲ هـ) و پس از او میرزا احمد آقا مجتهد (در گذشته در ۱۲۶۵ هـ) و پسرش حاج میرزا جواد آقا مجتهد (در گذشته در ۱۲۱۳ هـ) که از فحول علمای تبریز بودند در این مسجد نماز می‌خواندند. این مسجد را ظاهراً پس از زلزله ۱۱۹۳ بر روی خرابه‌های مسجد جامع سابق ساخته‌اند.

بر سر در این مسجد چهار کتیبه است: کتیبه شاه طهماسب، کتیبه سلطان حسین صفوی، کتیبه فتحعلی شاه، کتیبه میرزا آقا نام این مسجد در کتابهای دوره مغول به آن اشاره شده و از آن غالباً به مسجد جامع کبیر، یا کبیر یاد شده است.

۳۰. این مسجد در جانب شرقی میدان صاحب آباد (صاحب الامر) قرار دارد. بنا به قول شایع مردم تبریز آنجا را نظر کرده امام زمان (ع) می‌دانند و از این جهت آن را، مقام حضرت صاحب الامر خوانده‌اند.

۳۱. مدرسه طالبیه که در سمت جنوبی مسجد حجة الاسلام و مسجد جامع و مسجد خال اوغلی و در سمت شرقی آن مسجد میرزا صادق آقا قرار گرفته از مدارس دینی قدیمی تبریز است. بنای این مدرسه به قول نادر میرزا منسوب است به میرزا ابوطالب وزیر آذربایجان و اکنون مدرسه‌ای طلبه‌نشین است و طلاب علوم اسلامی در آن مشغول فرا گرفتن معارف دین هستند.

۳۲. مدرسه صادقیه در بازار موسوم به همین اسم در فضای نسبتاً وسیع ساخته شده است. تاورینه در زمان شاه عباس صفوی به ایران سفر کرده و در اواسط قرن هفدهم میلادی از تبریز گذشته و آن گاه مدرسه صادقیه موجود و رونقی داشته است. در این خصوص در قسمت تبریز چنین می‌نویسد:

«در تبریز بازارها و کاروانسراهای عالی برای مال التجار بنا کرده‌اند که اغلب دو طبقه است و بهترین آنها کاروانسرای میرزا صادق رئیس مالیه ایالت است که یک بازار و یک مسجد و مدرسه ساخته است و برای آنها موقوفات خوب هم با عایدات زیاد مقرر داشته است».

۳۳. مدرسه حاج علی اصغر در کنار بازار حرم خانه جنب عالی قاپوی سابق بنا شده است و نزد آن مسجد بزرگی است که به همین نام مشهور است. دختر نایب السلطنه آنجا را تعمیر کرده است.

۳۴. مدرسه حسن پادشاه در بازار نزدیک میدان صاحب آباد واقع شده است. ظاهراً این مدرسه را اوزون حسن از طایفه آق قویونلو (۸۸۳-۸۷۱) که در تبریز سلطنت کرده است ساخته باشد.

۳۵. از قراری که نادر میرزا در تاریخ دارالسلطنه تبریز نوشته است، این مدرسه را میرزا علی اکبر دبیر سفارت روس عمارت کرده است. صحتش وسیع و عمارتش محکم و استوار است.

۳۶. نام این محله در روایات الجنان، مهاده مهین و در وقفنامه جهانشاه، نهاد مهین آمده و بایستی آن نامی قدیمی باشد که امروز آن را عامه مردم تبریز، میار میار، و یا میر میر خواندند. در کتاب اولاد اطهار در وجه تسمیه این مسجد و امام زاده‌ای که در آن است چنین می‌نویسد: دال اشاره است به اسم عبدالله بن جعفر بن محمد بن حنفیه و دال اشاره است به اسم عبدالله راس المذری بن جعفر ثانی بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن حنفیه که در این مسجد شهید شده‌اند و دال و دال از جهت این گفته‌اند که دوستان برای تقیه و خوف از ظالمان تصریح به اسم آنان که در آن ایام مخفی بوده‌اند، نشان نمی‌کردند. یا این که مردم تبریز به جهت تخفیف در تکلم و آسانی دال و دال گفتند و مشهور شده دارالسنه و افواه مردم آن عصر، تا حال آن شهرت مانده است.

منابع:

- امین سبحانی، رضا، وجه تسمیه مدارس تبریز، ج ۱ سال ۱۳۴۷.
- ابن بزاز، توکلی بن اسماعیل، صفوةالصفاء، چاپ بمبئی، ۱۳۲۹ ق.
- ابن بطوطه، تحفةالنظار فی غرائب الامصار و عجایب الاسفار، معروف به رحله ابن بطوطه، قاهره، ۱۳۲۲ ق، ۲ ج.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، مرآت البلدان، ج ۱ سال ۱۲۹۴.
- اولیاء چلبی، سیاحتنامه (قسمت آذربایجان و تبریز) ترجمه حاج حسین آقا نخجوانی تبریز، ۱۲۳۸.
- تربیت محمدعلی دانشمندان آذربایجان، تهران، ۱۳۱۴ ش.
- کارنک، عبدالعلی، تاریخ تبریز، تهران، ۱۳۵۵.
- مشکور، محمد جواد، نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن، تهران، ۱۳۴۹.
- مشکور، محمد جواد، تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، انجمن آثار ملی ۱۳۵۲.
- هاشمیان، هادی کتابشناسی جامع آذربایجان شرفی (۴ جلد)، تبریز، مهدی آزادی، ۱۳۸۲.
- هاشمیان، هادی، کتابشناسی رشیدالدین فضل‌الله و ربع رشیدی، تبریز، مهد آزادی، ۱۳۸۲.

